

نقش رسانه در بازتولید خشونت و شکل‌گیری احساس ناامنی در نوجوانان: مطالعه میدانی تهران

فاطمه ابراری

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

4120783294@iau.ir

راضیه صابری (نویسنده مسئول)

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

r.saberi@iau.ac.ir

زینب باقری‌نژاد

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

zeinabbagherinezhad@iau.ac.ir

چکیده

در جهان معاصر، رسانه‌ها از مؤلفه‌های کلیدی شکل‌دهنده به ادراک نوجوانان از تهدید، خشونت و امنیت اجتماعی به شمار می‌روند؛ از این‌رو، تبیین ساختاری سازوکار بازتولید خشونت و پیوند آن با احساس ناامنی اهمیتی بنیادین در جرم‌شناسی رسانه دارد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل همبستگی ساختاری میان مصرف رسانه، بازتولید خشونت و احساس ناامنی در میان نوجوانان شهر تهران و آزمون نقش میانجی بازتولید خشونت در این فرایند انجام شد. طرح پژوهش، توصیفی-همبستگی از نوع مدل‌سازی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری را نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ تشکیل دادند که بر اساس الگوی تعیین حجم نمونه، ۴۰۱ نفر از آنان از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای تعدیل‌شده انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه ساخت‌یافته استاندارد بود که پس از پایلایش گویه‌ها، روایی همگرا ($AVE > 0.5$)، روایی واگرا (ماتریس $HTMT < 0.85$) و پایایی ترکیبی آن تأیید شد. تحلیل داده‌ها و ارزیابی مدل ساختاری با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و SmartPLS (الگوریتم بوت‌استرپینگ با ۵۰۰۰ نمونه) صورت گرفت. یافته‌های حاصل از ارزیابی مدل نشان داد که مصرف رسانه توان پیش‌بینی آماری مثبت و معناداری بر بازتولید خشونت نوجوانان دارد و رابطه ساختاری مستقیمی نیز با تشدید احساس ناامنی نشان می‌دهد. همچنین، آزمون اثرات غیرمستقیم بیانگر آن است که بازتولید الگوهای خشونت‌آمیز نقشی میانجی در تقویت احساس ناامنی ذهنی در این گروه سنی ایفا می‌کند. بر این اساس، مصرف مضامین رسانه‌ای خشونت‌آمیز نه به منزله علت تامه، بلکه به مثابه عاملی تسهیل‌کننده و بازتولیدکننده رفتارهای انحرافی عمل کرده که پیامد ثانویه آن تضعیف امنیت ذهنی نوجوانان است. در نهایت، تدوین سیاست‌های پیشگیرانه رشدمدار، تقویت سواد رسانه‌ای انتقادی و بازتعریف کدهای اخلاق حرفه‌ای در بازنمایی خشونت رسانه‌ای، از ضروریات کاهش بسترهای بازتولید خشونت و صیانت از احساس امنیت نوجوانان به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: مصرف رسانه، خشونت رسانه‌ای، بازتولید خشونت، احساس ناامنی، نوجوانان، امنیت اجتماعی.

مقدمه

امروزه رسانه‌ها از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی اثرگذار بر شکل‌گیری نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و ادراک افراد از محیط پیرامون‌اند و کارکردشان از اطلاع‌رسانی صرف فراتر رفته است. توسعه فناوری‌های ارتباطی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های دیداری و شنیداری و بازی‌های رایانه‌ای موجب شده بخش مهمی از تجربه زیسته افراد، به‌ویژه نوجوانان، از طریق رسانه‌ها شکل گیرد. رسانه‌ها نه تنها واقعیت‌های اجتماعی را بازنمایی می‌کنند، بلکه با انتخاب، برجسته‌سازی و نحوه نمایش رویدادها، در ساخت واقعیت اجتماعی، هنجارسازی و تولید الگوهای رفتاری نیز نقش دارند. از این‌رو، بررسی آثار رسانه‌ها در حوزه جرم‌شناسی و حقوق کیفری به یکی از موضوعات مهم مطالعات میان‌رشته‌ای تبدیل شده است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این اثرگذاری، بازنمایی خشونت و پیامدهای مواجهه مستمر با محتوای خشونت‌آمیز رسانه‌ای است. تحقیقات نشان داده‌اند که قرار گرفتن مکرر در معرض چنین محتوایی می‌تواند حساسیت نسبت به خشونت را کاهش دهد، آن را عادی سازد، پذیرش خشونت به عنوان شیوه حل تعارض را افزایش دهد و گرایش به رفتارهای ضداجتماعی را تقویت کند. این مسئله درباره نوجوانان اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا آنان در مرحله شکل‌گیری شخصیت و هویت اجتماعی قرار دارند و بیش از سایر گروه‌های سنی مستعد الگوپذیری، یادگیری مشاهده‌ای و تأثیرپذیری از محیط رسانه‌ای هستند. در این چارچوب، بازتولید خشونت در سطح مفهومی و عملیاتی، صرفاً به معنای گرایش منفعلانه یا تماشای خشونت نیست؛ بلکه فرآیندی دوجبهی مشتمل بر درونی‌سازی نگرش‌ها و هنجارهای پرخاشگرانه (پذیرش و توجیه خشونت) و بروز یا تمایل به رفتارهای پرخاشگرانه‌ی کلامی، فیزیکی و رابطه‌ای در تعاملات روزمره است که طی فرایند یادگیری اجتماعی و حساسیت‌زدایی شکل می‌گیرد.

در کنار جنبه‌های آسیب‌زا، کارکرد رسانه‌ها پدیده‌ای تک‌بعدی نیست؛ از این‌رو در پژوهش حاضر میان میزان استفاده از رسانه‌ها (شاخص کمی مدت‌زمان و ساعات مصرف روزانه)، مصرف محتوای خشن (مواجهه اختصاصی با صحنه‌های خشونت‌بار و اخبار جنایی) و سازه‌ی نقش مثبت رسانه تفکیک دقیق مفهومی صورت گرفته است. مقصود از نقش مثبت رسانه، کارکردهای آگاهی‌بخش، آموزشی و حمایتی رسانه‌هاست که از طریق ارتقای سواد دیجیتال و رسانه‌ای، آموزش مهارت‌های خودمراقبتی و پیشگیری از بزه‌دیدگی، تقویت هنجارهای مدنی و جامعه‌پذیری حقوقی، بستری برای صیانت از نوجوانان و کاهش آسیب‌پذیری‌های فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

رسانه‌ها افزون بر بازتولید خشونت، بر ادراک افراد از امنیت نیز اثر می‌گذارند. در ادبیات جرم‌شناسی، میان امنیت عینی، یعنی میزان واقعی وقوع جرم، و امنیت ذهنی یا احساس امنیت، یعنی برداشت افراد از احتمال بزه‌دیدگی، تمایز وجود دارد. حتی بدون تغییر محسوس در شاخص‌های واقعی جرم، بازنمایی گسترده، مکرر یا اغراق‌آمیز اخبار جرم و خشونت می‌تواند ترس از جرم، اضطراب اجتماعی و ایجاد احساس ناامنی را افزایش دهد. از همین رو، روزه کلوس وظایف اجتماعی رسانه‌های جمعی را به دو دسته ارتباط فکری و روانی - اجتماعی تقسیم می‌کند و در کنار اطلاع‌رسانی، حفظ سلامت روانی، ایجاد آرامش و کاهش نگرانی‌های اجتماعی را نیز از کارکردهای رسانه‌ها می‌داند (معتدئزاد، ۱۴۰۲: ۱۱).

احساس امنیت با ادراک افراد از محیط اجتماعی ارتباط مستقیم دارد و رسانه‌ها، به عنوان واسطه انتقال اطلاعات، در شکل‌گیری آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. آن‌ها با برجسته‌سازی برخی رویدادها و ارائه تصویری خاص از واقعیت اجتماعی می‌توانند بر احساس امنیت یا ناامنی مخاطبان اثر بگذارند و از عوامل مؤثر بر امنیت ذهنی به شمار می‌آیند (صفاری و صابری، ۱۳۹۴: ۳۸). مقصود پژوهش حاضر نیز احساس ناامنی ذهنی و ترس از بزه‌دیدگی است، نه امنیت عینی و آماری جامعه؛ زیرا ممکن است

شاخص‌های عینی امنیت در وضعیت مطلوبی باشند، اما مواجهه مستمر افراد با اخبار و تصاویر خشونت‌آمیز، احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی را در آنان ایجاد کند. این شکاف میان امنیت عینی و ذهنی می‌تواند اعتماد و تعاملات اجتماعی را کاهش دهد و اضطراب و اختلال در کیفیت زندگی را افزایش دهد.

مطالعات جرم‌شناختی و رفتاری نیز بر پیوند الگوهای مصرف رسانه‌ای با اختلالات رفتاری نوجوانان تأکید کرده‌اند. مواجهه مداوم با بازنمایی‌های خشونت‌آمیز، افزون بر کاهش حساسیت عاطفی نسبت به بزه‌دیدگی، می‌تواند رفتارهای پرخاشگرانه را در فرایند جامعه‌پذیری نسل جوان تقویت کند. انجمن روان‌شناسی آمریکا در بیانیه خود درباره استفاده نوجوانان از رسانه‌های اجتماعی تأکید کرده است که ساختار و الگوریتم‌های این رسانه‌ها لزوماً با ویژگی‌های رشدی و شناختی نوجوانان متناسب نیست و الگوهای طراحی شده برای بزرگسالان نباید بدون ملاحظات حمایتی در دسترس آنان قرار گیرد. برای پیشگیری از آسیب‌های روانی و رفتاری، مواجهه نوجوانان با محتوای مشوق رفتارهای پرخاشگرانه، غیرقانونی یا آسیب‌رسان باید کاهش یابد. همچنین، نفرت سایبری، تبعیض و زورگویی آنلاین می‌تواند بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز و افزایش اضطراب، افسردگی و احساس ناامنی روانی را در پی داشته باشد؛ موضوعی که به‌ویژه در سنین آغازین نوجوانی، مستلزم مداخله و راهنمایی مستمر والدین است (APA, 2023). از منظر جرم‌شناسی، رسانه‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده خشونت نیستند و در شرایطی می‌توانند در بازتولید آن نقش داشته باشند. انتشار تصاویر خشونت‌آمیز و نمایش مکرر جرایم خشن و الگوهای پرخاشگرانه در فیلم‌ها، سریال‌ها، بازی‌های رایانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، زمینه عادی‌سازی خشونت، کاهش حساسیت و الگوبرداری رفتاری را فراهم می‌کند. این موضوع در نظریه‌های کاشت، یادگیری اجتماعی، هراس اخلاقی، حساسیت‌زدایی و مدل عمومی خشونت بررسی شده و بر نقش مواجهه مکرر با محتوای خشونت‌آمیز در تغییر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی تأکید شده است.

ضرورت پژوهش حاضر از آن روست که گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی، سازوکارهای بازتولید خشونت و شکل‌گیری احساس ناامنی در نوجوانان را دگرگون کرده است. هرچند مطالعات موجود تا حدی به این رابطه پرداخته‌اند، تغییر سریع پلتفرم‌های رسانه‌ای و ویژگی‌های کلان‌شهر تهران به‌عنوان کانون تکرر فرهنگی و اجتماعی، بررسی روزآمد و میدانی آن را ضروری می‌سازد. تحلیل هم‌بستگی ساختاری میان این متغیرها می‌تواند زمینه تجربی لازم را برای ارزیابی راهبردهای پیشگیری رشدمدار و سیاست‌های حمایتی فراهم کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی جرم‌شناختی و مبتنی بر داده‌های میدانی، در پی پاسخ به این پرسش است که ابعاد مختلف تعامل با رسانه‌ها (میزان استفاده، مصرف محتوای خشن و نقش مثبت رسانه) چه رابطه‌ای با بازتولید خشونت و شکل‌گیری احساس ناامنی در نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله شهر تهران دارند؟ و آیا بازتولید خشونت می‌تواند نقش واسطه‌ای و میانجی در انتقال اثرات رسانه بر احساس ناامنی ایفا نماید؟ بدین منظور، مدل ساختاری پژوهش فرضیات همبستگی، روابط رگرسیونی و اثر میانجی بازتولید خشونت را در پیوند میان الگوی مصرف رسانه و احساس ناامنی مورد سنجش قرار می‌دهد.

پژوهش ابتدا مبانی نظری و پیشینه پژوهش را بررسی می‌کند، سپس روش‌شناسی و یافته‌های مطالعه میدانی در تهران را در قالب تحلیل‌های چندمتغیره و مدل‌سازی معادلات ساختاری ($PLS - SEM$) ارائه می‌دهد و در پایان، نتایج را در پرتو نظریه‌های جرم‌شناختی تفسیر و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری جنایی، مدیریت محتوای رسانه‌ای و تقویت پیشگیری اجتماعی از خشونت مطرح می‌کند.

۱- مبانی نظری

تحلیل تأثیر رسانه بر بازتولید خشونت و احساس ناامنی نوجوانان، مستلزم بهره‌گیری از نظریه‌های جرم‌شناختی و روان‌شناختی است. این چارچوب‌ها، مبنای تبیین سازوکارهای اثرگذاری رسانه و تفسیر یافته‌های میدانی پژوهش را فراهم می‌کنند.

۱-۱- رویکرد کاشت رسانه‌ای و بر ساخت احساس ناامنی

تبیین احساس ناامنی نوجوانان مستلزم بررسی نقش رسانه‌ها در بازنمایی مبالغه‌آمیز واقعیت‌های اجتماعی است. نظریه کاشت جرج گربنر، حاصل پروژه دو دهه‌ای «مطالعات شاخص‌های فرهنگی» درباره خشونت تلویزیونی و تأثیر آن بر ادراک و رفتار مخاطبان، مبنایی برای این تحلیل فراهم می‌کند (باهنر و جعفری، ۱۳۸۹: ۱۳۹). بر اساس این نظریه، تماشای مداوم برنامه‌های خشونت‌آمیز، باور به خشونت‌بار و ترسناک بودن جهان را تقویت می‌کند (فاضل، ۱۳۸۷: ۱۴۷). تجربه مستمر جهانی نمادین که در آن خشونت حاکم است و برخی گروه‌ها کمتر بازنمایی می‌شوند یا بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند، پیامدهایی فراتر از یادگیری رفتار خشونت‌آمیز دارد (بری، ۱۳۸۴: ۳۱۰-۳۱۱) و موجب می‌شود فرد جهان واقعی را خطرناک‌تر و غیرقابل اعتمادتر از آنچه هست تصور کند. این برساخت رسانه‌ای، به‌ویژه در نوجوانان به دلیل تکامل نیافتگی تفکر انتقادی، می‌تواند امنیت ذهنی را تضعیف و محیط پیرامون را ناامن جلوه دهد.

نظریه هراس اخلاقی استنلی کوهن نیز تبیین جرم‌شناختی این احساس ناامنی تعمیم‌یافته را تکمیل می‌کند. کوهن در سال ۱۹۷۲ این مفهوم را برای توصیف وضعیتی به کار برد که در آن شرایط، حوادث، افراد یا گروه‌هایی تهدیدی برای ارزش‌ها، منافع و نظم اجتماعی معرفی می‌شوند و حساسیت عمومی نسبت به آن‌ها افزایش می‌یابد (امیریان فارسانی، ۱۴۰۵: ۱۴۷). رسانه‌ها با جنجال‌آفرینی، شایعه‌پراکنی و گزینش اخبار و داده‌ها، خواسته یا ناخواسته به شکل‌گیری هراس اخلاقی دامن می‌زنند؛ بنابراین، ایجاد آن مستلزم عمد رسانه‌ای نیست و گزینشگری در انتشار مطالب نیز می‌تواند نگرانی، اضطراب و هراس عمومی ایجاد کند (نجفی ابرندآبادی و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۴۰). این فرایند که غالباً با هدف جلب توجه مخاطب صورت می‌گیرد، در نوجوانان قرار گرفته در مرحله هویت‌یابی و برخورد از حساسیت روانی بیشتر، می‌تواند به اضطراب و هراس از بزه‌دیدگی بینجامد.

۱-۲- سازوکارهای یادگیری و عادی‌سازی خشونت

نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا، بازتولید خشونت را حاصل مشاهده، تقلید و درونی‌سازی الگوهای رفتاری، به‌ویژه در نوجوانی، می‌داند. این نظریه نقش ارتباطات میان‌فردی و رسانه‌های جمعی را در اکتساب رفتارهای جدید تبیین می‌کند. به باور بندورا، تلویزیون می‌تواند شیوه‌های پرخاشگری را آموزش دهد، موانع ارتکاب آن را کاهش دهد و به حساسیت‌زدایی و عادت به خشونت بینجامد (احمدی، ۱۴۰۴: ۵۲). الگوهای مؤثر در این فرایند شامل خانواده، فرهنگ و نهادهای رسانه‌ای و نیز خرده‌فرهنگ‌هایی مانند گروه همسالان؛ بنابراین، رفتار از طریق الگوهای موجود در خانواده، گروه‌های عضویت و رسانه‌ها آموخته می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۲).

افراد با مشاهده الگوهای رسانه‌ای، رفتارهای مستحق پاداش یا مجازات را می‌آموزند و برای کسب پاداش، از آن‌ها تقلید می‌کنند؛ از این رو، نمایش تشویق رفتار خشن می‌تواند به یادگیری و تکرار آن منجر شود (کارلسون، ۱۳۸۰: ۸۴). هنگامی که نوجوان

در فضای مجازی می‌بیند رفتارهای خشن نه تنها منع نمی‌شوند، بلکه وسیله‌ای برای کسب قدرت، دیده شدن یا تأیید همسالان، این الگوها در طرحواره‌های رفتاری او تثبیت و احتمال بازتولیدشان در زندگی روزمره افزایش می‌یابد.

فرضیه حساسیت‌زدایی نیز بیان می‌کند که تماشای مداوم خشونت از تلویزیون (رسانه) منجر به کم شدن پاسخ عاطفی به خشونت موجود در صفحه تلویزیون و پذیرش سطوح بالاتر خشونت در زندگی واقعی می‌شود. بنابراین چنانچه بینندگان کودک و نوجوان برنامه‌های حاوی صحنه‌های خشونت‌آمیز را به میزان زیاد تماشا کنند، به وجود خشونت واقعی در زندگی عادت می‌کنند و در نتیجه تقاضا برای اشکال شدیدتر خشونت افزایش می‌یابد (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۶). همچنین گفته شده مواجهه مکرر با محتوای خشن، واکنش‌های هیجانی و فیزیولوژیک نوجوان، مانند همدلی با قربانی و اضطراب ناشی از مشاهده آسیب را کاهش می‌دهد. در نتیجه، خشونت واقعی عادی و سطوح شدیدتر آن پذیرفتنی می‌شود. پژوهشی درباره پسران نشان داد افرادی که به طور منظم برنامه‌های خشونت‌آمیز می‌دیدند، هنگام مشاهده محتوای خشن جدید، برانگیختگی فیزیولوژیک کمتری داشتند (فولادی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۱۸). این فرایند، افزون بر تسهیل بازتولید خشونت، بی‌تفاوتی نسبت به قبح اخلاقی آن را افزایش می‌دهد و با تضعیف بازدارنده‌های ذهنی، چرخه خشونت در جهان واقعی را تقویت می‌کند.

۳-۱- برانگیختگی هیجانی و آمادگی روانی برای بازتولید خشونت

نظریه برانگیختگی، در کنار تبیین‌های شناختی و یادگیری‌محور، بر سازوکارهای روانی و فیزیولوژیک اثرگذار بر رفتار پرخاشگرانه تمرکز دارد. بر اساس این نظریه، مواجهه با محتوای خشونت‌آمیز سطح برانگیختگی درونی مخاطب را افزایش می‌دهد و احتمال واکنش‌های تند، تکانشی و خصمانه را بیشتر می‌کند؛ بنابراین، رسانه خشونت‌بار افزون بر انتقال پیام، می‌تواند مخاطب را از نظر هیجانی و بدنی برای رفتار پرخاشگرانه آماده سازد (Tanenbaum & Zillmann, 1975: 164).

نوع برنامه و نحوه بازنمایی خشونت در شکل‌گیری این برانگیختگی اهمیت دارد. صحنه‌های زد و خورد، کشتار، تهدید و تصاویر خونین می‌توانند هم‌زمان تنش روانی و تحریک فیزیولوژیک نوجوان را افزایش دهند و او را در معرض آمادگی بیشتر برای کنش پرخاشگرانه قرار دهند. این برانگیختگی ممکن است در برخی محتواها به شکل هیجان و سرگرمی و در برخی دیگر همراه با خشم، اضطراب یا احساس تهدید تجربه شود (فولادی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

اهمیت این نظریه درباره نوجوانان، به ویژگی‌های رشدی و ناپایداری نسبی آنان در تنظیم هیجان بازمی‌گردد؛ زیرا خشونت رسانه‌ای می‌تواند افزون بر اثرگذاری بر نگرش و شناخت، آستانه تحریک‌پذیری آنان را نیز کاهش دهد. همچنین مخاطبان دارای آشفتگی هیجانی یا آسیب‌پذیری روانی بیشتر، ممکن است در تشخیص مرز واقعیت و خیال رسانه‌ای با دشواری مواجه شوند و در نتیجه، تأثیرپذیری شدیدتر و ماندگارتری داشته باشند (Sprafkin & Dussault, 1986: 21). از این حیث، نظریه برانگیختگی نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌ای از طریق تحریک هیجانی و فیزیولوژیک، هم آمادگی نوجوان برای بازتولید خشونت و هم احساس ناامنی او را افزایش می‌دهد.

۴-۱- هراس اخلاقی و بازنمایی رسانه‌ای تهدید

نظریه هراس اخلاقی توضیح می‌دهد که رسانه‌ها چگونه می‌توانند فراتر از بازتاب واقعیت، در تشدید ترس، نگرانی و ادراک ناامنی نقش داشته باشند. این مفهوم که نخستین بار توسط استنلی کوهن مطرح شد، به وضعیتی اشاره دارد که در آن برخی

وقایع، اشخاص یا گروه‌ها به‌عنوان تهدیدی علیه ارزش‌ها و منافع اجتماعی معرفی می‌شوند؛ در نتیجه، مسئله‌ای محدود یا قابل مدیریت، در بازنمایی رسانه‌ای به‌صورت خطری گسترده و نگران‌کننده جلوه می‌کند و حساسیت عمومی نسبت به آن افزایش می‌یابد (Cohen, 2011:1).

بر اساس این رویکرد، رسانه‌ها از طریق گزینشگری، برجسته‌سازی، تکرار، جنجال‌آفرینی و چارچوب‌گذاری اخبار، می‌توانند پدیده‌ای خاص را تهدیدی جدی برای نظم اجتماعی نشان دهند. این فرایند لزوماً آگاهانه یا عامدانه نیست؛ بلکه انتخاب و بازنشر برخی اخبار به‌گونه‌ای که از آن تهدیدی فراگیر استنباط شود، می‌تواند اضطراب و هراس عمومی را برانگیزد (نجفی‌ابرنادادی و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۴۰). بنابراین، هراس اخلاقی بیش از آنکه بازتاب مستقیم واقعیت بیرونی باشد، حاصل فرایندهای معنابخشی و برجسته‌سازی اجتماعی است.

در میان نوجوانان، این فرایند آثار عمیق‌تری دارد؛ زیرا آنان در مرحله هویت‌یابی و شکل‌گیری برداشت از جهان اجتماعی قرار دارند. بازنمایی مکرر خشونت، جرم و انحراف، یا تصویرسازی از نوجوانان به‌عنوان قربانیان دائمی یا عاملان بالقوه خطر، می‌تواند ترس از بزه‌دیدگی، بدبینی اجتماعی و احساس ناامنی را در آنان تشدید کند. از این منظر، نظریه هراس اخلاقی سازوکاری جرم‌شناختی و رسانه‌ای برای تبیین شکل‌گیری احساس ناامنی تعمیم‌یافته در میان نوجوانان فراهم می‌کند.

۵-۱- ماریپیچ سکوت و تثبیت گفتمان ناامنی

نظریه ماریپیچ سکوت، که توسط نوئل-نویمان مطرح‌شد، در تبیین چگونگی تثبیت ادراک ناامنی در فضای اجتماعی و رسانه‌ای سودمند است. بر اساس این نظریه، افراد هنگامی که احساس‌کنند دیدگاهشان با نظر غالب جامعه همسو نیست یا بیان آن ممکن است با طرد و واکنش منفی همراه شود، سکوت را ترجیح می‌دهند (رستگار، ۱۳۹۰: ۱۱۰). در نتیجه، آنچه به‌عنوان نظر اکثریت شناخته می‌شود، لزوماً بازتاب واقعی همه دیدگاه‌ها نیست، بلکه محصول فرایندی است که در آن دیدگاه‌های مخالف یا متفاوت به‌تدریج پنهان می‌شوند.

در این میان، رسانه‌ها با تکرار، تراکم و فراگیری پیام‌ها، تصور افراد از افکار عمومی و نظر غالب را شکل می‌دهند. هنگامی که رسانه‌ها پیوسته بر جرم، خشونت، تهدید و نابسامانی اجتماعی تأکید می‌کنند، این برداشت تقویت می‌شود که ناامنی ویژگی مسلط جامعه است. در چنین وضعیتی، افرادی که تجربه‌ای متفاوت دارند یا این تصویر را اغراق‌آمیز می‌دانند، ممکن است به‌دلیل احساس اقلیت‌بودن از بیان دیدگاه خودداری کنند؛ سکوتی که خود به بازتولید و تقویت گفتمان ناامنی می‌انجامد.

در میان نوجوانان، این سازوکار آثار ویژه‌ای دارد. نوجوانی که در معرض بازنمایی گسترده جرم و خشونت قرار می‌گیرد، ممکن است این تصویر را نه یک روایت رسانه‌ای، بلکه واقعیت عمومی جامعه تلقی کند و در نتیجه دچار احساس ناامنی، اضطراب و بدبینی اجتماعی شود. همچنین اگر برداشت متفاوتی از محیط خود داشته باشد، ممکن است به‌دلیل ترس از ناهماهنگی با گفتمان غالب، آن را ابراز نکند. از این منظر، نظریه ماریپیچ سکوت نشان می‌دهد که رسانه‌ها از راه شکل‌دهی به تصور نظر غالب، در تثبیت احساس ناامنی و تداوم فضای روانی مبتنی بر ترس و بی‌اعتمادی اثرگذارند.

۶-۱- مدل عمومی خشونت و تبیین یکپارچه تأثیر رسانه

مدل عمومی خشونت یکی از جامع‌ترین الگوها برای تبیین ارتباط میان مواجهه با خشونت رسانه‌ای و پیامدهای شناختی، هیجانی و رفتاری آن است. براساس این مدل، متغیرهای شخصیتی مانند خصومت و متغیرهای موقعیتی مانند مشاهده صحنه‌های خشن در رسانه، از طریق تأثیر بر حالت‌های درونی فرد، شامل شناخت، عاطفه و برانگیختگی، می‌توانند به انتخاب پاسخ رفتاری خشونت‌آمیز منجر شوند. در این فرایند، ابتدا اثرات شناختی، سپس اثرات عاطفی و برانگیختگی فعال شده و در نهایت احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد (Anderson et al., 2004:202).

فرایندهای روان‌شناختی مرتبط با پرخاشگری رسانه‌ای می‌توانند آثار فوری و گذرا یا آثار تأخیری، پایدار و بلندمدت بر رفتار پرخاشگرانه داشته باشند (Bushman & Huesmann, 2006:349). پیامد این سازوکار، از یک سو افزایش آمادگی برای بازتولید خشونت و از سوی دیگر، شکل‌گیری احساس ناامنی است. از این منظر، مدل عمومی خشونت با تلفیق سازوکارهای یادگیری، عادی‌سازی خشونت و پردازش شناختی، چارچوبی منسجم برای تبیین هم‌زمان بازتولید خشونت و احساس ناامنی در نوجوانان فراهم می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره رسانه و نوجوانان نشان می‌دهد که رسانه‌ها، به‌ویژه برنامه‌های تصویری، خبری، ماهواره‌ای و فضای مجازی، می‌توانند در شکل‌دهی به رفتارهای خشونت‌آمیز و نیز تقویت احساس ناامنی اجتماعی نقش داشته باشند؛ هرچند شدت و جهت این اثر در همه مطالعات یکسان گزارش نشده است.

در مطالعات فارسی، مظفری و محمدی‌صادق (۱۳۸۹) در بررسی نقش سریال‌های تلویزیونی خشن در میان نوجوانان زاهدان نشان دادند نوجوانانی که بیشتر در معرض این نوع محتوا قرار دارند، رفتارهای خشن‌تری از خود بروز می‌دهند. جندابی (۱۳۹۲) نیز با بررسی نوجوانان شهر تهران به این نتیجه رسید که میان میزان استفاده از رسانه‌های تصویری، به‌ویژه تلویزیون و ماهواره، و گرایش به رفتارهای خشونت‌آمیز رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد و در این میان، خشونت کلامی بیش از سایر اشکال خشونت مشاهده می‌شود.

قلی‌پور آهنگر (۱۳۹۳) در مطالعه رابطه میان اخبار و احساس امنیت نشان داد که پیگیری اخبار اجتماعی در رسانه‌های داخلی و خارجی، از جمله رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و برخی شبکه‌های اجتماعی، با کاهش احساس امنیت اجتماعی رابطه معکوس و معنادار دارد. منصور (۱۳۹۴) نیز نشان داد که استفاده بیشتر از اینترنت و برنامه‌های سرگرم‌کننده ماهواره، به‌ویژه در میان نوجوانان، با افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز رابطه دارد و نوجوانانی که بیشتر در معرض برنامه‌های خشن یا محتوای دانلودشده از اینترنت قرار می‌گیرند، گرایش بیشتری به خشونت نشان می‌دهند. در همین دوره، صفاری و صابری (۱۳۹۴) با بررسی تأثیر رسانه‌ها بر خشونت‌گرایی و احساس ناامنی نشان دادند که بخشی از متغیرهای مرتبط با مصرف رسانه‌ای و ویژگی‌های اجتماعی مخاطبان می‌تواند بر احساس ناامنی اثرگذار باشد.

در ادامه، رفیعی، مداحی و سیارخلج (۱۳۹۹) در بررسی رابطه رسانه‌های جمعی و احساس امنیت در شهر زاهدان نشان دادند که میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، به‌صورت کلی، تأثیر معناداری بر همه ابعاد احساس امنیت ندارد. این یافته نشان می‌دهد که اثر رسانه بر احساس امنیت، امری مطلق و یکنواخت نیست و می‌تواند بسته به نوع رسانه، نوع محتوا، شرایط اجتماعی و ویژگی‌های مخاطبان متفاوت باشد. همچنین حیدری، هاشمیان‌فر و حقیقتیان (۱۳۹۹) در پژوهش خود درباره ترس از جرم در

رسانه‌های اجتماعی نشان دادند که اعتماد و مشارکت کاربران در رسانه‌های اجتماعی، همراه با ادراک بی‌سازمانی اجتماعی، با ترس از جرم رابطه معناداری دارد؛ یافته‌ای که بیانگر نقش رسانه در تقویت ادراک تهدید و ناامنی در ذهن مخاطبان است. زمانی (۱۴۰۲) نیز با تأکید بر نقش شبکه‌های فضای مجازی به این نتیجه رسید که دسترسی آسان و کنترل‌نشده به محتوای خشن، بزه‌آموز، جنسی یا نژادپرستانه می‌تواند در رواج خشونت و گرایش به بزهکاری در میان اطفال و نوجوانان مؤثر باشد.

در سطح مطالعات غیر فارسی، کانتور (۲۰۰۰) در یک بررسی جامع نشان داد که قرارگرفتن مداوم در معرض محتوای خشونت‌آمیز، با افزایش رفتارهای پرخاشگرانه، کاهش همدلی، حساسیت‌زدایی نسبت به خشونت و حتی افزایش اضطراب و ترس در کودکان و نوجوانان همراه است. اندرسون و همکاران (۲۰۰۳) نیز با اتکا به مجموعه وسیعی از شواهد تجربی نشان دادند که خشونت رسانه‌ای، هم در کوتاه‌مدت از طریق برانگیختگی هیجانی و فعال‌سازی افکار پرخاشگرانه، و هم در بلندمدت از طریق شکل‌گیری طرحواره‌های تهاجمی و عادی‌سازی خشونت، بر رفتار نوجوانان اثر می‌گذارد.

برایانت و الیور (۲۰۰۹) نشان دادند که رسانه‌های خشونت محور، به‌ویژه در بسترهای نوین، از طریق عادی‌سازی خشونت، تقلید رفتاری و کاهش حساسیت عاطفی نسبت به رنج دیگران، می‌توانند در بازتولید خشونت و تقویت احساس تهدید در میان نوجوانان مؤثر باشند. گریر (۲۰۱۰) نیز تأکید می‌کند که رسانه‌های خبری صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت جرم و خشونت نیستند، بلکه در ساخت گفتمان‌های مسلط پیرامون جرم، تهدید و ناامنی نیز نقش دارند و از این طریق بر درک عمومی مخاطبان از محیط اجتماعی اثر می‌گذارند. یار (۲۰۱۲) با تمرکز بر رسانه‌های نوین نشان داد که در عصر دیجیتال، رسانه فقط ابزار انتقال پیام نیست، بلکه خود به بستری برای نمایش‌پذیر شدن کنش‌های انحرافی و بازتولید آن‌ها در میان جوانان و نوجوانان تبدیل شده است.

در پژوهش‌های جدیدتر، رکوترو (۲۰۲۴) نشان داد که سازوکارهای پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی با تسهیل انتشار و مشروعیت‌بخشی به گفتمان‌های خشونت‌آمیز، می‌توانند زمینه بازتولید و عادی‌سازی خشونت را فراهم کنند. تنگ و بوشمن (۲۰۲۵) نیز در بررسی اثرات رسانه‌های خشونت‌آمیز، رابطه‌ای مثبت و قوی میان قرارگرفتن در معرض بازی‌های ویدئویی خشونت‌آمیز و پرخاشگری در سطح بین‌فردی یافتند. دوو و ژانگ (۲۰۲۵) نیز نشان دادند که قرارگرفتن در معرض خشونت رسانه‌ای به‌طور معناداری موجب افزایش پرخاشگری در میان نوجوانان می‌شود. همچنین اسپیلو و گل و همکاران (۲۰۲۶) در مطالعه‌ای در آلمان به این نتیجه رسیدند که مصرف زیاد اخبار مرتبط با امنیت، به‌ویژه زمانی که با رسانه‌های اجتماعی همراه باشد، با افزایش احساس ترس، خشم و احساس قربانی‌شدن ارتباط دارد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که برآیند پژوهش‌های پیشین، اگرچه در جزئیات و میزان اثرگذاری رسانه یکسان نیست، اما در کلیت امر نشان می‌دهد که رسانه می‌تواند از دو مسیر اصلی بر نوجوانان اثر بگذارد: نخست، از مسیر مشاهده، یادگیری، تقلید، برانگیختگی و عادی‌سازی خشونت، زمینه بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز را فراهم کند؛ و دوم، از مسیر برجسته‌سازی جرم، تهدید و بی‌ثباتی اجتماعی، احساس ناامنی و ترس از محیط اجتماعی را در آنان تشدید سازد. در عین حال، وجود برخی یافته‌های غیرهمسو نشان می‌دهد که این رابطه نباید مطلق و خطی فرض شود، بلکه باید با توجه به نوع رسانه، نوع محتوا، ویژگی‌های مخاطبان و بستر اجتماعی مورد مطالعه بررسی شود.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و ازفی - تحلیلی از نوع همبستگی و پیمایشی - مقطعی است که داده‌های آن از طریق مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای و اجرای پرسشنامه ساختاریافته گردآوری شد. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر ۱۵ تا ۱۸ ساله مشغول به تحصیل در پایه‌های دهم تا دوازدهم مدارس دوره دوم متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ تشکیل دادند. بر اساس فرمول کوکران در سطح خطای ۵ درصد، حداقل حجم نمونه ۳۸۴ نفر تعیین گردید که به‌منظور پوشش افت احتمالی، تعداد ۴۰۳ پرسشنامه توزیع و گردآوری شد. پس از پالایش اولیه داده‌ها، ۲ پرسشنامه به علت مخدوش بودن و عدم پاسخ‌گویی به بخش عمده گویه‌ها کنار گذاشته شد و در نهایت داده‌های ۴۰۱ پرسشنامه معتبر وارد چرخه تحلیل نهایی گردید.

طرح اولیه نمونه‌گیری مبتنی بر ساختار خوشه‌ای چندمرحله‌ای با هدف پوشش متوازن پهنه‌های شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تهران بود؛ اما در میدان عمل، فرایند انتخاب واحدها در سه گام متوالی تحت تأثیر محدودیت‌های اجرایی و اداری قرار گرفت. در گام نخست، با توجه به حساسیت‌های موضوعی پیرامون سنجش بازتولید خشونت و رفتارهای پرخطر در رده سنی نوجوانان، صدور مجوز از سوی اداره کل آموزش و پرورش در برخی مناطق با محدودیت نهادی روبه‌رو شد و تنها مناطق دارای موافقت رسمی وارد چرخه کار شدند. در گام دوم، در سطح مناطق مصوب، به دلیل اینکه صدور مجوز به معنای الزام مدارس به همکاری نبود، پژوهشگران با مدارس متعددی مکاتبه کردند و نهایتاً مدرسی وارد فرایند شدند که مدیریت آن‌ها تمایل و همکاری داوطلبانه نشان دادند. در گام سوم، پرسشنامه‌ها با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس در اختیار کلاس‌ها و دانش‌آموزان پایه‌های دهم تا دوازدهم قرار گرفت که زمان اجرای پژوهش برای آن‌ها از سوی مدارس تعیین شده بود. این فرایند سه‌مرحله‌ای منجر به شکل‌گیری ترکیب نمونه‌ای شامل منطقه ۴ (۴/۵۴ درصد)، منطقه ۲ (۷/۲۲ درصد)، منطقه ۱۶ (۲/۱۰ درصد)، منطقه ۷ (۷/۷ درصد)، منطقه ۶ (۳ درصد) و موارد بدون ذکر منطقه (۲ درصد) گردید. تمرکز نسبی بر منطقه ۴ به سبب سطح همکاری مساعدتر مدارس این منطقه حاصل شد و اگرچه توان آماری نمونه حفظ گردید، این عدم توازن به‌عنوان یک محدودیت روش‌شناختی در تعمیم یافته‌ها به تمامی مناطق پایتخت مدنظر قرار گرفت.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه ساختاریافته پژوهش، شامل گویه‌های محقق‌ساخته، بود که سازه‌های اصلی پژوهش شامل میزان استفاده از رسانه‌ها، مصرف محتوای خشن، نقش مثبت رسانه، سواد دیجیتال و رسانه‌ای، حمایت اجتماعی، بازتولید خشونت و احساس ناامنی را در قالب مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت، از ۱=خیلی کم تا ۵=خیلی زیاد، مورد سنجش قرار داد. روایی صوری و محتوایی ابزار توسط صاحب‌نظران حوزه‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات تأیید شد. در ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس‌ها در مدل اندازه‌گیری، شاخص‌های آلفای کرونباخ، ضریب ρ_A دایکسترا - هنسلر و پایایی ترکیبی ρ_C محاسبه شدند. در متغیرهایی که ضریب آلفای کرونباخ به دلیل کمی تعداد گویه‌ها در دامنه متوسط قرار داشت، مقادیر ضریب پایایی ترکیبی و ضریب دایکسترا - هنسلر، با مقادیر بالاتر از ۷۰/۰، مؤید پایایی ساختاری مناسب بودند. برای بررسی روایی همگرا از شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) استفاده شد؛ با استناد به مبانی معتبر روش‌شناختی، در شرایطی که پایایی ترکیبی سازه بالاتر از ۶/۰ باشد، مقادیر AVE در محدوده ۳۵/۰ تا ۵۰/۰ برای سازه‌های پیچیده و چندبعدی همچنان نشان‌دهنده روایی همگرای قابل قبول در نظر گرفته شد. روایی واگرایی مدل نیز از طریق مقایسه جذر AVE در ماتریس فورنل - لارکر و بررسی نسبت همبستگی‌ها در ماتریس HTMT، با ملاک کمتر از ۹۰/۰، تأیید شد.

اجرای این پژوهش با رعایت کامل موازین اخلاقی مندرج در بیانیه هلسینکی صورت گرفت. با توجه به گروه سنی شرکت‌کنندگان، یعنی ۱۵ تا ۱۸ سال، اصل رضایت آگاهانه و داوطلبانه، تضمین محرمانگی داده‌ها و بی‌نام بودن پرسشنامه‌ها مبنای عمل بود. افزون بر این، هماهنگی‌های لازم با مدیران و کادر مدارس و حسب مورد والدین یا سرپرستان قانونی دانش‌آموزان انجام گرفت و اختیار انصراف از پاسخ‌گویی در هر مرحله برای دانش‌آموزان محفوظ ماند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای آماری SPSS نسخه ۲۶ و SmartPLS نسخه ۴ انجام شد. بررسی داده‌های مفقود نشان داد که مجموع گویه‌های بی‌پاسخ برابر با ۶۶/۲ درصد از کل داده‌هاست و بر اساس آزمون Little's MCAR، از الگوی کاملاً تصادفی پیروی می‌کرد. از این رو، برای مدیریت داده‌های گمشده از روش جایگزینی میانگین استفاده شد و برای بررسی پایداری نتایج، تحلیل حساسیت با روش جایگزینی چندگانه در قالب ۵ مجموعه داده برآورد شده انجام گرفت و نتایج آن با نتایج حاصل از روش جایگزینی میانگین مقایسه شد.

برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، شاخص‌های چولگی و کشیدگی، در دامنه ۲- تا ۲+، به همراه آزمون کولموگروف - اسمیرنوف مدنظر قرار گرفت. بر این مبنای، در تحلیل‌های دومتغیره، برای بررسی روابط میان متغیرهای ترتیبی و پیوسته از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. برای مقایسه نمرات متغیرهای پیوسته در دو گروه، متناسب با وضعیت توزیع داده‌ها، آزمون پارامتریک t مستقل یا آزمون ناپارامتریک من‌ویتنی، و برای مقایسه نمرات در بیش از دو گروه، به ترتیب تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) یا آزمون کروسکال - والیس به کار رفت. در صورت معنادار شدن آزمون‌های کلی، برای مقایسه‌های پسین در تحلیل واریانس از آزمون تعقیبی توکی و در آزمون کروسکال - والیس از آزمون تعقیبی مقایسه‌های زوجی با تعدیل بونفرونی استفاده شد. در سطح استنباطی چندمتغیره، برای بررسی سهم هم‌زمان متغیرهای پیش‌بین از رگرسیون خطی چندگانه با روش ورود هم‌زمان استفاده شد. در مدل اولیه، متغیرهای پیش‌بین به‌طور هم‌زمان وارد مدل شدند و پس از بررسی معناداری ضرایب، مدل نهایی با متغیرهای معنادار بازبرآورد گردید. پیش‌فرض‌های عدم هم‌خطی، شامل شاخص‌های رواداری و عامل تورم واریانس، و استقلال خطاها، از طریق آماره دوربین - واتسون، کنترل شد.

به‌منظور ارزیابی هم‌زمان روابط مفروض در مدل و تحلیل اثرات میانجی، روش مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS نسخه ۴ به کار گرفته شد. در بخش مدل اندازه‌گیری، پایایی درونی سازه‌ها با استفاده از آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و ρ_A ، روایی همگرا با استفاده از بارهای عاملی و میانگین واریانس استخراج شده (AVE)، و روایی واگرا با استفاده از معیار فورنل - لارکر و شاخص HTMT بررسی شد. مدل ساختاری با استفاده از شاخص‌های ضریب تعیین (R^2)، ضریب تعیین تعدیل شده (R^2 تعدیل شده)، شاخص استون - گیسر (Q^2)، اندازه اثر کوهن (f^2) و شاخص برازش کلی (GOF) ارزیابی شد. همچنین، معناداری ضرایب مسیر مستقیم و اثرات غیرمستقیم میانجی از طریق الگوریتم ناپارامتریک بوت‌استرپینگ با ۵۰۰۰ زیرنمونه ارزیابی گردید. در این مدل، میزان استفاده از رسانه‌ها به‌عنوان متغیر برون‌زا، بازتولید خشونت به‌عنوان متغیر میانجی و ایجاد احساس ناامنی به‌عنوان متغیر درون‌زای نهایی در نظر گرفته شد.

در نهایت، به‌منظور بررسی توان پیش‌بینی متغیرها در تفکیک افراد دارای نمره پایین و بالا در نگرش به بازتولید خشونت، نمره کل این سازه، حاصل از گویه‌های ۱۸ تا ۳۳، بر اساس میانه کل نمونه، یعنی نمره ۴۳، به متغیر دوسطحی تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که افراد دارای نمره پایین‌تر از میانه در گروه کم‌خطر و افراد دارای نمره برابر یا بالاتر از میانه در گروه پرخطر قرار گرفتند. سپس رگرسیون لجستیک دوتایی با روش گام‌به‌گام پیش‌رو از نوع Forward: LR اجرا شد. برازش و صحت مدل لجستیک از طریق

ضریب تعیین ناگل کرک، آزمون نیکویی برازش هاسمر - لمشو و جدول طبقه‌بندی، با رویکردی توصیفی - اکتشافی و به‌منظور ارزیابی ارتباط و جهت اثر آماری عوامل پیش‌بین، مورد سنجش قرار گرفت.

۴- یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های پژوهش بر پایه‌ی تحلیل داده‌های ۴۰۱ پرسشنامه‌ی معتبر (از میان ۴۰۳ پرسشنامه‌ی جمع‌آوری‌شده، که دو مورد آن به‌دلیل پاسخ‌ندادن به گویه‌های اصلی مقیاس‌ها کنار گذاشته شد) گزارش می‌شود. ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه و آمار توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش ارائه می‌شود؛ سپس آماده‌سازی داده‌ها، روابط دومتغیره و رگرسیونی، مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری، آزمون میانجی‌گری، رگرسیون لجستیک، و در پایان تحلیل حساسیت نسبت به روش برخورد با داده‌های گمشده گزارش می‌شود.

۴-۱. آمار توصیفی

۴-۱-۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه

از میان ۴۰۱ نوجوان شرکت‌کننده در پژوهش، ۴۹/۴ درصد پسر و ۵۰/۶ درصد دختر بودند. دامنه‌ی سنی نمونه ۱۵ تا ۱۸ سال بود؛ بیشترین فراوانی مربوط به سن ۱۶ سال (۴۶/۴ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به سن ۱۸ سال (۸/۲ درصد) بود. از نظر مقطع تحصیلی، ۹۱/۵ درصد از شرکت‌کنندگان در مقطع متوسطه‌ی دوم و ۸/۵ درصد در مقطع متوسطه‌ی اول تحصیل می‌کردند.

جدول ۴-۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی پژوهش

متغیر	سطح	فراوانی	درصد
جنسیت	پسر	۱۹۸	۴۹/۴
	دختر	۲۰۳	۵۰/۶
سن	۱۵ سال	۸۴	۲۰/۹
	۱۶ سال	۱۸۶	۴۶/۴
	۱۷ سال	۹۸	۲۴/۴
	۱۸ سال	۳۳	۸/۲
	متوسطه‌ی اول	۳۴	۸/۵
مقطع تحصیلی	متوسطه‌ی دوم	۳۶۷	۹۱/۵
	دولتی	۳۱۷	۷۹/۱
نوع مدرسه	غیرانتفاعی	۷۶	۱۹
	ذکر نشده	۸	۲
منطقه‌ی مدرسه	منطقه ۱	۳۱	۷/۷
	منطقه ۲	۹۱	۲۲/۷
	منطقه ۴	۲۱۸	۵۴/۴
	منطقه ۶	۱۲	۳
	منطقه ۱۶	۴۱	۱۰/۲
	ذکر نشده	۸	۲
	ضعیف	۳۴	۸/۵
وضعیت اقتصادی خانوار	متوسط	۱۶۳	۴۰/۶

۴۰/۶	۱۶۳	خوب	قومیت
۷	۲۸	خیلی خوب	
۳/۲	۱۳	ذکر نشده	
۳۴/۹	۱۴۰	لر	
۱۹/۵	۷۸	ترک	
۱۶/۷	۶۷	فارس	
۱/۲	۲۵	کرد	
۲/۷	۱۱	شمالی	
۰/۵	۲	عرب	
۱۵	۶۰	سایر	
۴/۵	۱۸	ذکر نشده	تحصیلات پدر
۹/۷	۳۹	بی سواد	
۴۲/۱	۱۶۹	دیپلم	
۱۰/۷	۴۳	فوق دیپلم	
۲۳/۷	۹۵	لیسانس	
۱۰/۷	۴۳	فوق لیسانس و دکتری	
۳	۱۲	ذکر نشده	
۸/۵	۳۴	بی سواد	تحصیلات مادر
۴۹/۶	۱۹۹	دیپلم	
۹/۵	۳۸	فوق دیپلم	
۲۱/۲	۸۵	لیسانس	
۵/۷	۲۳	فوق لیسانس و دکتری	
۵/۵	۲۲	ذکر نشده	

براساس نتایج جدول ۴-۱ نمونه‌ی پژوهش از نظر جنسیت تقریباً متوازن و از نظر سنی و تحصیلی متمرکز بر نوجوانان بزرگ‌تر (۱۶ تا ۱۸ سال، مقطع متوسطه‌ی دوم) است. از نظر توزیع جغرافیایی، بیش از نیمی از نمونه (۵۴/۴ درصد) از مدارس منطقه‌ی ۴ گردآوری شده که این تمرکز باید در تعمیم یافته‌ها به کل جمعیت نوجوانان شهر مورد توجه قرار گیرد. وضعیت اقتصادی خانوار غالب نمونه در سطح متوسط تا خوب و سطح تحصیلات والدین در بیشتر موارد دیپلم تا کارشناسی گزارش شده است.

۴-۱-۲. توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

جدول ۴-۲. شاخص‌های آمار توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشدگی	چارک اول	چارک دوم	چارک سوم
میزان استفاده از رسانه ها	۲/۹۱	۰/۷	۰/۰۹۷	-۰/۲۳۹	۲/۴۲۹	۲/۸۵۷	۳/۴۲۹
باز تولید خشونت	۲/۵۰	۰/۶۱۸	۰/۰۶۸	-۰/۱۵۵	۲/۰۵۹	۲/۵۲۹	۲/۹۴۱
نقش مثبت رسانه	۳/۱۸	۰/۶۶۹	-۰/۴۱۳	۰/۰۹۴	۲/۸۷۵	۳/۲۵	۳/۶۲۵
ایجاد احساس ناامنی	۳/۰۲	۰/۸	-۰/۰۴۳	-۰/۱۲۶	۲/۵	۳/۰۱۸	۳/۵
سواد دیجیتال و رسانه	۳/۶۲	۰/۶۸۶	-۰/۰۶۶	۱/۲۴۷	۳/۲۵	۳/۶۱۸	۴/۰۸۳
حمایت اجتماعی	۳/۱۲	۰/۸۳۹	-۰/۰۷۳	-۰/۰۲۳	۲/۶	۳/۱۱۷	۳/۶
مصرف محتوای خشن	۲/۸۰	۱/۰۷	۰/۲۲	-۰/۸۳۸	۲	۳	۳/۵

با توجه به جدول ۴-۲ میانگین متغیرهای اصلی پژوهش عمدتاً در بازه‌ی متوسط طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای (بین ۲/۵ تا ۳/۶) قرار دارد. میزان استفاده از رسانه (میانگین=۲/۹۱) و بازتولید خشونت (میانگین=۲/۵) در سطح متوسط، نقش مثبت رسانه (میانگین=۳/۱۸) و سواد دیجیتال و رسانه (میانگین=۳/۶۲) در سطح متوسط رو به بالا، و ایجاد احساس ناامنی (میانگین=۳/۰۲) نیز در سطح متوسط رو به بالا گزارش شده است. مقادیر چولگی همه‌ی متغیرها در بازه‌ی ۰/۴۱- تا ۰/۲۲ و مقادیر کشیدگی در بازه‌ی ۰/۸۴- تا ۱/۲۵ قرار دارد؛ هر دو شاخص برای تمامی متغیرها در دامنه‌ی متعارف ۲- تا ۲+ باقی می‌مانند، که نشان می‌دهد هیچ‌یک از متغیرها انحراف شدیدی از تقارن یا کشیدگی نرمال ندارند. با این حال، همان‌گونه که در بخش ۴-۲-۲ شرح داده می‌شود، این مقادیر به‌تنهایی برای اثبات نرمال بودن کافی نیستند و در کنار آزمون‌های آماری رسمی تفسیر می‌شوند.

۴-۲. آماده‌سازی داده‌ها

۴-۲-۱. داده‌های گمشده

در میان ۴۰۱ پرسشنامه‌ی وارد شده به تحلیل، ۵۹ گویه دارای حداقل یک مقدار گمشده بودند؛ دامنه‌ی گمشدگی هر گویه بین ۰/۲ تا ۷/۷ درصد و میانگین کل گمشدگی ۲/۶۶ درصد بود. برای بررسی الگوی گمشدگی، آزمون MCAR s'Little اجرا شد ($\chi^2(6210) = 6636/374$ ، $p < 0/001$). با توجه به بزرگی درجه‌ی آزادی این آزمون، که آن را نسبت به انحراف‌های حتی جزئی از الگوی کاملاً تصادفی بسیار حساس می‌کند، معنادار بودن این آماره به‌تنهایی دلیل کافی برای رد فرض تصادفی بودن گمشدگی نیست. برای تکمیل داده‌های گمشده از روش جایگزینی میانگین استفاده شد و برای اطمینان از استحکام نتایج، یک تحلیل حساسیت مبتنی بر جایگزینی چندگانه نیز انجام شد که نتایج آن در بخش ۴-۹ گزارش شده است.

۴-۲-۲. بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها

همان‌طور که در جدول ۴-۲ نشان داده شد، مقادیر چولگی و کشیدگی همه‌ی متغیرهای اصلی پژوهش در دامنه‌ی متعارف ۲- تا ۲+ قرار دارد؛ این شاخص‌ها به‌تنهایی انحراف شدیدی از توزیع نرمال را برای هیچ‌یک از متغیرها نشان نمی‌دهند. با این حال، برای بررسی دقیق‌تر، آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نیز اجرا شد.

جدول ۴-۳. نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف در بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها

متغیر	آماره آزمون	مقدار معنی داری
میزان استفاده از رسانه ها	۰/۰۶۳	۰/۰۰۱
باز تولید خشونت	۰/۰۴۵	۰/۰۵۳
نقش مثبت رسانه	۰/۰۸۱	۰/۰۰۰
ایجاد احساس ناامنی	۰/۰۶۵	۰/۰۰۰
سواد دیجیتال و رسانه	۰/۰۶۲	۰/۰۰۱
حمایت اجتماعی	۰/۰۹۱	۰/۰۰۰
مصرف محتوای خشن	۰/۱۲۸	۰/۰۰۰

نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بیشتر متغیرها معنادار است ($p > 0/05$)، به‌جز بازتولید خشونت ($p = 0/053$) که در مرز معناداری قرار دارد. با توجه به حجم نمونه‌ی نسبتاً بزرگ این پژوهش ($n = 401$)، این آزمون به انحراف‌های حتی کوچک از نرمال بودن نیز حساس است و به‌تنهایی معیار قاطعی برای قضاوت درباره‌ی نرمال بودن توزیع نیست. بر همین اساس، تصمیم

درباره‌ی نوع آزمون آماری (پارامتری یا ناپارامتری) در این پژوهش صرفاً بر پایه‌ی این یک آزمون اتخاذ نشده، بلکه با در نظر گرفتن هم‌زمان مقادیر چولگی و کشیدگی (جدول ۴-۲) و هم نتیجه‌ی آزمون کولموگروف-اسمیرنوف اتخاذ شده است؛ در مواردی که این دو منبع شواهد با هم سازگار نبودند، رویکرد محتاطانه‌تر (استفاده از آزمون ناپارامتری) در پیش گرفته شد. لازم به یادآوری است که روش مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (SEM-PLS)، که در بخش ۴-۶ به کار رفته، اساساً به فرض نرمال بودن توزیع تک‌متغیره وابسته نیست؛ از این رو نتایج بخش حاضر صرفاً بر انتخاب آزمون مناسب در تحلیل‌های دومتغیره‌ی بخش‌های ۴-۳ و ۴-۴ اثر می‌گذارد.

۳-۴. رابطه‌ی متغیرهای زمینه‌ای با متغیرهای وابسته‌ی پژوهش

برای بررسی نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی در تبیین بازتولید خشونت و احساس ناامنی، نوع سنجش هر متغیر مبنای انتخاب آزمون قرار گرفت. متغیرهایی مانند سن، مقطع تحصیلی و وضعیت اقتصادی خانوار ماهیت ترتیبی یا پیوسته دارند و همبستگی اسپیرمن برای آن‌ها به کار رفت؛ جنسیت، محل تولد، قومیت، منطقه‌ی مدرسه و نوع مدرسه، که ماهیت اسمی دارند، با آزمون‌های مقایسه‌ی گروهی (t مستقل، من‌ویتنی، تحلیل واریانس یک‌طرفه، یا کروسکال-والیس) بررسی شدند.

الف) متغیرهای ترتیبی/پیوسته: همبستگی اسپیرمن

جدول ۴-۴. همبستگی اسپیرمن متغیرهای ترتیبی زمینه‌ای با بازتولید خشونت و احساس ناامنی

متغیر	بازتولید خشونت: ضریب اسپیرمن	سطح معناداری	احساس ناامنی: ضریب اسپیرمن	سطح معناداری
سن	۰/۳۳۰	۰/۵۱۴	-۰/۰۴۸	۰/۳۳۴
مقطع تحصیلی	-۰/۰۳۴	۰/۴۹۱	-۰/۰۴۲	۰/۳۹۸
وضعیت اقتصادی خانوار	-۰/۱۶۰	۰/۰۰۲	۰/۱۳۶	۰/۰۰۸
تحصیلات پدر	-۰/۰۰۷	۰/۸۵۹	۰/۰۱۷	۰/۷۲۸
تحصیلات مادر	۰/۰۷۲	۰/۱۴۸	۰/۰۲۲	۰/۶۵۵

در میان این متغیرها، تنها وضعیت اقتصادی خانوار با هر دو متغیر وابسته رابطه‌ی معنادار و ضعیف نشان داد؛ رابطه‌ی آن با بازتولید خشونت معکوس ($r = -0.16$) و با احساس ناامنی مستقیم ($r = 0.136$) بود. سایر متغیرهای جدول ۴-۴ رابطه‌ی معناداری با هیچ‌یک از دو متغیر وابسته نشان ندادند.

ب) متغیرهای اسمی: مقایسه‌ی میانگین/رتبه‌ی گروه‌ها

جدول ۴-۵. مقایسه‌ی گروه‌های متغیرهای اسمی زمینه‌ای بر بازتولید خشونت و احساس ناامنی

متغیر	آزمون (بازتولید خشونت)	نتیجه	آزمون (احساس ناامنی)	نتیجه
جنسیت	t مستقل	(غیرمعنادار) $t = 0.939$, $df = 399$, $p = 0.348$	من‌ویتنی	میانگین رتبه؛ (معنادار) $p < 0.001$ دختران ۲۲۲/۹۹ در برابر پسران ۱۷۸/۴۵
محل تولد	ANOVA یک‌طرفه + Tukey HSD	Tukey: $F = 4.914$, $p = 0.008$ (معنادار) تفاوت معنادار میان تهران و شهرستان $p = 0.041$	ANOVA یک‌طرفه	(غیرمعنادار) $p = 0.372$

قومیت	کروسکال-والیس	(غیر معنادار) $\chi^2(7) = 0.792$ $p = 0.351$	کروسکال-والیس	$\chi^2(7) = 7.552$ $p = 0.374$ (غیر معنادار)
نوع مدرسه	کروسکال-والیس	(غیر معنادار) $\chi^2(2) = 0.337$ $p = 0.845$	کروسکال-والیس	$\chi^2(2) = 3.516$ $p = 0.172$ (غیر معنادار)
منطقه‌ی مدرسه	کروسکال-والیس	(معنادار) $\chi^2(5) = 29.999$ $p < 0.001$	کروسکال-والیس	$\chi^2(5) = 8.123$ $p = 0.150$ (غیر معنادار)

نتایج نشان می‌دهد از میان متغیرهای اسمی زمینه‌ای، تنها جنسیت (بر احساس ناامنی) و منطقه‌ی مدرسه (بر بازتولید خشونت) رابطه‌ی معنادار با متغیرهای وابسته دارند. برای منطقه‌ی مدرسه، مقایسه‌های زوجی با تصحیح Bonferroni نشان داد تفاوت معنادار بازتولید خشونت عمدتاً میان منطقه‌ی ۱۶ با منطقه‌ی ۴ (p تعدیل شده > 0.001) و با یکی دیگر از مناطق کم‌جمعیت نمونه (p تعدیل شده $= 0.015$) وجود دارد؛ سایر مقایسه‌های زوجی معنادار نشدند. با توجه به این‌که تمرکز عمده‌ی نمونه (۵۴/۴ درصد) در منطقه‌ی ۴ است، این یافته باید با احتیاط و بدون تعمیم قطعی به سایر مناطق شهر تفسیر شود. قومیت و نوع مدرسه با هیچ‌یک از دو متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری نشان ندادند. درباره‌ی وضعیت اقتصادی خانوار، که در جدول ۴-۴ با آزمون اسپیرمن نیز بررسی شد، برای اطمینان بیشتر تحلیل واریانس یک‌طرفه هم اجرا شد.

جدول ۴-۶. تحلیل واریانس یک‌طرفه در مقایسه‌ی سطوح وضعیت اقتصادی خانوار با بازتولید خشونت و احساس ناامنی

متغیر وابسته	نوع آزمون	آماره F	درجه آزادی	مقدار معنی‌داری	آزمون‌های تعقیبی
بازتولید خشونت	آزمون همگنی واریانس ($p = 0.586, 0.709$)	۲/۶۹۸	۴	۰/۰۳	Tukey و Bonferroni: هیچ مقایسه‌ی زوجی معنادار نشد
ایجاد احساس ناامنی	آزمون کروسکال-والیس	۷/۴۷۳	—	۰/۰۵۸	—

آزمون کلی ANOVA برای بازتولید خشونت در سطح ۰/۰۵ معنادار شد ($p = 0.30$)، اما آزمون‌های تعقیبی HSD Tukey و Bonferroni هیچ مقایسه‌ی زوجی معناداری را تأیید نکردند؛ بنابراین ادعای وجود تفاوت میان سطوح مشخصی از وضعیت اقتصادی خانوار باید با احتیاط و صرفاً در سطح کلی گروه‌ها مطرح شود. آزمون کروسکال-والیس برای احساس ناامنی نیز در سطح خطای ۰/۰۵ معنادار نشد ($p = 0.58$)، هرچند در مرز معناداری قرار داشت.

۴-۴. تحلیل همبستگی و رگرسیون میان متغیرهای اصلی پژوهش

۴-۴-۱. همبستگی اسپیرمن میان متغیرهای اصلی

جدول ۴-۷. همبستگی اسپیرمن میان متغیرهای اصلی پژوهش

رابطه‌ی مورد بررسی	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	نتیجه
مصرف محتوای خشن و بازتولید خشونت	۰/۰۹۴	۰/۰۶	غیر معنادار
میزان مصرف رسانه و احساس ناامنی	-۰/۰۰۶	۰/۹۰۷	غیر معنادار
میزان استفاده از رسانه‌ها و مصرف محتوای خشن	۰/۷۴۲	۰/۰۰۰	معنادار (همبستگی بسیار قوی)

همبستگی بسیار بالای دو متغیر «میزان استفاده از رسانه‌ها» و «مصرف محتوای خشن» ($r=0.742$) نشان می‌دهد این دو سازه، دست کم در سطح سنجش حاضر، تا حد زیادی واریانس مشترک دارند؛ نوجوانانی که میزان استفاده‌ی بیشتری از رسانه دارند، به‌طور نظام‌مند مواجهه‌ی بیشتری با محتوای خشن نیز گزارش کرده‌اند. همین همپوشانی بخشی از توضیح این نکته است که چرا «میزان استفاده از رسانه‌ها» در مدل ساختاری (بخش ۴-۶) رابطه‌ای معنادار با بازتولید خشونت نشان می‌دهد، در حالی که همبستگی ساده‌ی «مصرف محتوای خشن» با بازتولید خشونت معنادار نشده است ($r=0.094$ ، $p=0.06$). تمایز مفهومی و عملیاتی میان «میزان استفاده از رسانه» (فراوانی و میزان کلی مصرف رسانه‌ای) و «مصرف محتوای خشن» (مواجهه‌ی مشخص با محتوای خشونت‌آمیز) باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد و این دو سازه نباید به‌جای یکدیگر یا به‌عنوان شاخص‌های معادل یک مفهوم واحد در نظر گرفته شوند.

۴-۴-۲. رگرسیون خطی چندگانه برای بازتولید خشونت

برای بررسی سهم هم‌زمان متغیرهای مستقل در تبیین بازتولید خشونت، رگرسیون خطی چندگانه با ورود میزان استفاده از رسانه، نقش مثبت رسانه، سواد دیجیتال و رسانه، حمایت اجتماعی، مصرف محتوای خشن، وضعیت اقتصادی خانوار و محل تولد اجرا شد. در مدل اولیه دو متغیر سواد دیجیتال و مصرف محتوای خشن به لحاظ آماری معنادار نشد. بنابراین این دو متغیر از مدل حذف شد و مدل نهایی مجدداً با متغیرهای معنادار اجرا گردید.

جدول ۴-۸. نتایج مدل نهایی رگرسیون خطی چندگانه برای بازتولید خشونت

متغیر	ضریب رگرسیون	value-t	مقدار معنی داری	Tolerance	VIF
مقدار ثابت	۱/۷۲۳	۷/۷۸۴	۰/۰۰۰	-	-
میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۱۱۴	۲/۷۸۵	۰/۰۰۶	۰/۹۶۷	۱/۰۳۴
نقش مثبت رسانه	۰/۳۰۲	۶/۹۳۷	۰/۰۰۰	۰/۹۳۳	۱/۰۷۲
حمایت اجتماعی	-۰/۱۱۷	-۳/۳۳۸	۰/۰۰۱	۰/۹۱۶	۱/۰۹۱
وضعیت اقتصادی خانوار	-۰/۱۵۷	-۴/۰۸۰	۰/۰۰۰	۰/۹۶۹	۱/۰۳۲
محل تولد	۰/۱۶۷	۲/۹۵۸	۰/۰۰۳	۰/۹۸۱	۱/۰۱۹

جدول ۴-۹. شاخص‌های برازش مدل رگرسیون بازتولید خشونت

ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل‌شده	آماره دوربین-واتسون
۰/۱۸۲	۰/۱۷۱	۱/۹۱۱

میزان استفاده از رسانه‌ها، نقش مثبت رسانه، حمایت اجتماعی، وضعیت اقتصادی خانوار و محل تولد با بازتولید خشونت رابطه‌ی معنادار دارند؛ نقش مثبت رسانه با ضریب 0.302 بزرگ‌ترین سهم نسبی را در مدل دارد. مدل در مجموع $18/2$ درصد از واریانس بازتولید خشونت را تبیین می‌کند. مقدار آماره‌ی دوربین-واتسون ($1/911$) در بازه‌ی قابل‌قبول $1/5$ تا $2/5$ قرار دارد و تمامی مقادیر VIF کمتر از ۵ هستند؛ بنابراین مفروضه‌های استقلال خطاها و نبود هم‌خطی چندگانه برقرار است. با توجه به طرح پیمایشی-مقطعی پژوهش، این یافته‌ها بیانگر وجود رابطه و پیش‌بینی آماری هستند، نه رابطه‌ی علی (شرح کامل در بخش ۴-۹).

۴-۳. رگرسیون خطی چندگانه برای احساس ناامنی

در گام دوم، عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی احساس ناامنی بررسی شد. در مدل اولیه تنها ضرایب مربوط به نقش مثبت رسانه و جنسیت معنادار بودند و مدل با همین دو متغیر بازآورد شد.

جدول ۴-۱۰. نتایج مدل نهایی رگرسیون خطی برای احساس ناامنی

متغیر	ضریب رگرسیون	value-t	مقدار معنی‌داری	ranceTol	VIF
مقدار ثابت	۱/۵۷۴	۷/۴۲۴	۰/۰۰۰	-	-
نقش مثبت رسانه	۰/۳۲۳	۵/۶۹۷	۰/۰۰۰	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲
جنسیت	۰/۲۷۷	۳/۶۵۹	۰/۰۰۰	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲

جدول ۴-۱۱. شاخص‌های برازش مدل رگرسیون احساس ناامنی

ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل‌شده	آماره دوربین-واتسون
۰/۱۰۷	۰/۱۰۳	۱/۸۲۶

نقش مثبت رسانه و جنسیت هر دو رابطه‌ی مثبت و معناداری با احساس ناامنی نشان دادند و در مجموع ۱۰/۷ درصد از واریانس آن را تبیین می‌کنند. نقش مثبت رسانه تنها متغیری بود که در هر دو مدل رگرسیونی (بازتولید خشونت و احساس ناامنی) رابطه‌ی معنادار نشان داد. با توجه به طرح مقطعی پژوهش، این نتایج نیز پیش‌بینی آماری را نشان می‌دهند، نه رابطه‌ی علی.

۴-۵. مدل ساختاری (SEM-PLS)

برای آزمون هم‌زمان روابط میان سازه‌های اصلی پژوهش در قالب یک مدل واحد، از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (SEM-PLS) در نرم‌افزار martPLSS نسخه‌ی ۴ استفاده شد. مدل مفهومی پژوهش، میزان استفاده از رسانه‌ها را متغیر برون‌زا، بازتولید خشونت را متغیر میانجی، و ایجاد احساس ناامنی را متغیر درون‌زای نهایی در نظر می‌گیرد.

۴-۵-۱. ارزیابی پایایی مدل اندازه‌گیری

جدول ۴-۱۲. شاخص‌های پایایی سازه‌های اصلی در مدل اندازه‌گیری نهایی

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (rho_A)	پایایی ترکیبی (rho_C)	پایایی اشتراکی (AVE)
ایجاد احساس ناامنی	۰/۸۱۹	۰/۸۴۳	۰/۸۵۸	۰/۴۳۵
بازتولید خشونت	۰/۸۲۳	۰/۸۳۲	۰/۸۶۱	۰/۳۸۵
میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۵۶۱	۰/۶۵۰	۰/۷۶۷	۰/۵۲۹

مقدار rho_A هر سه سازه بالاتر از ۰/۵ و پایایی ترکیبی (rho_C) هر سه سازه بالاتر از ۰/۶ است که پایایی درونی مناسب سازه‌ها را تأیید می‌کند. آلفای کرونباخ برای ایجاد احساس ناامنی و بازتولید خشونت بالاتر از ۰/۸ و برای میزان استفاده از رسانه‌ها ۰/۵۶۱ گزارش شد که با توجه به تعداد محدود گویه‌های این سازه (سه گویه) در سطح نسبتاً پایینی قرار دارد و باید در تفسیر یافته‌های مرتبط با آن احتیاط شود.

مقدار AVE برای «بازتولید خشونت» (۰/۳۸۵) و «ایجاد احساس ناامنی» (۰/۴۳۵) کمتر از آستانه‌ی متعارف ۰/۵ است. در ادبیات روش‌شناسی SEM-LSP پذیرفته شده است که وقتی پایایی ترکیبی سازه بالاتر از ۰/۶ باشد، AVE پایین‌تر از ۰/۵ لزوماً به معنای فقدان روایی همگرا نیست، زیرا واریانس سازه همچنان می‌تواند بخش قابل‌توجهی از واریانس مشترک گویه‌ها را در برگیرد (Larcker & Fornell, ۱۹۸۱؛ al et Huang, ۲۰۱۳). با توجه به این‌که پایایی ترکیبی هر دو سازه در این پژوهش بالاتر از ۰/۸۵ است، روایی همگرای آن‌ها در سطح قابل‌قبول اما نه ایده‌آل ارزیابی می‌شود و این نکته در محدودیت‌های پژوهش بازتاب یافته است.

۴-۵-۲. روایی همگرا و واگرا

جدول ۴-۱۳. بارهای عاملی گویه‌های سازه‌های اصلی پژوهش در مدل نهایی (نتایج بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ زیرنمونه)

متغیر	شماره گویه	بار عاملی	Value-T	Value-P
ایجاد احساس ناامنی	۴۳	۰/۷۲۸	۱۵/۰۷۷	۰/۰۰۰
	۴۴	۰/۸۲۱	۲۶/۲۴۶	۰/۰۰۰
	۴۵	۰/۶۶۳	۱۱/۷۶۲	۰/۰۰۰
	۴۶	۰/۵۱۲	۶/۳۷	۰/۰۰۰
	۴۷	۰/۵۳۴	۶/۲۸۴	۰/۰۰۰
	۴۸	۰/۷۲۰	۱۳/۱۷۶	۰/۰۰۰
	۴۹	۰/۶۲۹	۹/۴۵۹	۰/۰۰۰
	۵۰	۰/۶۱۲	۱۱/۱۶۹	۰/۰۰۰
بازتولید خشونت	۱۸	۰/۵۶۱	۱۰/۹۶۵	۰/۰۰۰
	۲۰	۰/۵۳۹	۱۰/۱۵۳	۰/۰۰۰
	۲۱	۰/۶۱۵	۱۴/۶۱۹	۰/۰۰۰
	۲۵	۰/۶۲۲	۱۴/۹۰۵	۰/۰۰۰
	۲۶	۰/۶۳۶	۱۴/۸۱۳	۰/۰۰۰
	۲۷	۰/۷۳۶	۲۴/۶۴۵	۰/۰۰۰
	۲۸	۰/۵۸۴	۱۳/۲۰۵	۰/۰۰۰
	۲۹	۰/۶۴۷	۱۳/۴۵۹	۰/۰۰۰
	۳۰	۰/۶۳۱	۱۳/۱۲۹	۰/۰۰۰
	۳۱	۰/۶۱۴	۱۴/۶۶۹	۰/۰۰۰
میزان استفاده از رسانه‌ها	۱۵	۰/۶۲۳	۹/۱۱۶	۰/۰۰۰
	۱۶	۰/۸۷۶	۳۲/۴۷۳	۰/۰۰۰
	۱۷	۰/۶۵۷	۹/۹۶۵	۰/۰۰۰

تمامی بارهای عاملی باقی‌مانده در مدل بالاتر از ۰/۵ و در سطح اطمینان ۹۹/۹ درصد معنادار ($p > ۰/۰۱$) هستند. گویه‌ی ۴۶ سازه‌ی ایجاد احساس ناامنی (بار عاملی=۰/۵۱۲) و گویه‌های ۱۸ و ۲۰ سازه‌ی بازتولید خشونت (بارهای ۰/۵۶۱ و ۰/۵۳۹) نزدیک‌ترین مقادیر به آستانه‌ی حداقلی هستند؛ نگه‌داشت این گویه‌ها بر این مبنا توجیه می‌شود که پایایی ترکیبی هر دو سازه در سطح قابل‌قبول (بالاتر از ۰/۸۵) قرار دارد، معناداری آماری بالای این گویه‌ها (T بالاتر از ۶) نشان می‌دهد سهم آن‌ها در سنجش

سازه تصادفی نیست، و از نظر محتوایی هر کدام بُعدی از سازه‌ی مربوط را می‌سنجند که در سایر گویه‌های باقی‌مانده پوشش داده نمی‌شود.

جدول ۴-۱۴. ماتریس فورنل-لارکر برای سازه‌های اصلی پژوهش

متغیر	ایجاد احساس ناامنی	بازتولید خشونت	میزان استفاده از رسانه‌ها
ایجاد احساس ناامنی	۰/۶۶۰		
بازتولید خشونت	۰/۲۵۲	۰/۶۲۰	
میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۱۰۷	۰/۳۷۶	۰/۷۲۷

جدول ۴-۱۵. ماتریس HTMT برای سازه‌های اصلی پژوهش

متغیر	ایجاد احساس ناامنی	بازتولید خشونت
بازتولید خشونت	۰/۲۸۶	
میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۲۲۳	۰/۴۸۱

مقدار قطر اصلی جدول ۴-۱۴ (جذر AVE) برای هر سازه از همبستگی آن سازه با سایر سازه‌ها بیشتر است؛ بنابراین روایی واگرا بر اساس معیار فورنل-لارکر تأیید می‌شود. مقادیر HTMT نیز همگی پایین‌تر از آستانه‌ی ۰/۹ قرار دارند (بیشینه ۰/۴۸۱)، که روایی واگرای سازه‌ها را با اطمینان بیشتری تأیید می‌کند.

۴-۵-۳. مدل ساختاری: قدرت تبیین و توان پیش‌بینی

جدول ۴-۱۶. شاخص‌های برازش و قدرت پیش‌بینی مدل ساختاری

متغیر	ضریب تعیین (² R)	² R تعدیل‌شده	استون-گیسر (² Q)	GOF	² f
ایجاد احساس ناامنی	۰/۰۶۳	۰/۰۶۱	۰/۲۸۸	۰/۱۳۵	اثر بازتولید خشونت (۰/۰۶۸)
بازتولید خشونت	۰/۱۴۱	۰/۱۳۹	۰/۲۵۴	۰/۱۸۹	اثر میزان استفاده از رسانه‌ها (۰/۱۶۴)

مدل ساختاری ۶/۳ درصد از تغییرات ایجاد احساس ناامنی و ۱۴/۱ درصد از تغییرات بازتولید خشونت را تبیین می‌کند. این مقادیر، به‌ویژه برای احساس ناامنی، از نظر شدت تبیین ضعیف است؛ بخش عمده‌ی واریانس این دو پیامد به عوامل دیگری مانند شرایط خانوادگی، محیط مدرسه، روابط همسالان و ویژگی‌های روان‌شناختی فردی مربوط می‌شود که در این مدل بررسی نشده‌اند. مقادیر ²Q برای هر دو متغیر بالاتر از صفر است که توان پیش‌بینی مدل را تأیید می‌کند. مقادیر ²f نیز نشان می‌دهد اندازه‌ی اثر میزان استفاده از رسانه‌ها بر بازتولید خشونت (۰/۱۶۴) در آستانه‌ی متوسط و اندازه‌ی اثر بازتولید خشونت بر ایجاد احساس ناامنی (۰/۰۶۸) ضعیف تا متوسط است (طبق ملاک Cohen: ۰/۰۲ ضعیف، ۰/۱۵ متوسط، ۰/۳۵ قوی).

۴-۵-۴. آزمون روابط مستقیم مدل ساختاری

جدول ۴-۱۷. آزمون روابط مستقیم مدل ساختاری (نتایج بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ زیرنمونه)

مسیر	ضریب مسیر	میانگین نمونه‌های بوت‌استرپ	انحراف معیار	Value-P	lueVa-T
میزان استفاده از رسانه‌ها → بازتولید	۰/۳۷۶	۰/۳۸۵	۰/۰۴۳	۸/۷۶۲	۰/۰۰۰

خشونت					بازتولید خشونت ← ایجاد احساس ناامنی
۰/۰۰۰	۵/۴۲۵	۰/۰۴۶	۰/۲۷۳	۰/۲۵۲	

میزان استفاده از رسانه‌ها اثر مثبت و معناداری بر بازتولید خشونت دارد (ضریب مسیر = 0.376 , $t=8.762$) و بازتولید خشونت نیز اثر مثبت و معناداری بر ایجاد احساس ناامنی دارد (ضریب مسیر = 0.252 , $t=4.25$). مدل ساختاری فاقد مسیر مستقیم «میزان استفاده از رسانه‌ها ← ایجاد احساس ناامنی» است؛ یعنی رابطه‌ی میان مصرف رسانه و احساس ناامنی در این مدل صرفاً از طریق میانجی‌گری بازتولید خشونت آزمون شده است (شرح کامل در بخش ۴-۶).

۴-۶. آزمون میانجی‌گری بازتولید خشونت

یکی از فرضیه‌های اصلی این پژوهش آن است که بازتولید خشونت نقش میانجی در رابطه‌ی میان میزان استفاده از رسانه‌ها و ایجاد احساس ناامنی ایفا می‌کند. برای آزمون این فرضیه، اثر غیرمستقیم از طریق آزمون بوت‌استرپ (۵۰۰۰ زیرنمونه) بررسی شد.

جدول ۴-۱۸. آزمون اثر غیرمستقیم میزان استفاده از رسانه‌ها بر ایجاد احساس ناامنی از طریق بازتولید خشونت

مسیر غیرمستقیم	ضریب اثر غیرمستقیم	خطای استاندارد	Value-T	Value-P
میزان استفاده از رسانه‌ها ← بازتولید خشونت ← ایجاد احساس ناامنی	۰/۰۹۵	۰/۰۲	۴/۶۹۱	۰/۰۰۰

نتایج آزمون بوت‌استرپ تأیید کرد که اثر غیرمستقیم میزان استفاده از رسانه‌ها بر ایجاد احساس ناامنی از طریق بازتولید خشونت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است ($t=4.691$, $p>0.01$)؛ بنابراین فرضیه‌ی میانجی‌گری بازتولید خشونت تأیید می‌شود. با توجه به این‌که مدل ساختاری فاقد مسیر مستقیم «میزان استفاده از رسانه‌ها ← ایجاد احساس ناامنی» است، اثر کل رسانه بر احساس ناامنی (۰/۰۹۵) به‌طور کامل از طریق بازتولید خشونت منتقل می‌شود؛ بنابراین این رابطه از نوع میانجی‌گری کامل (Mediation Full) است.

۴-۷. رگرسیون لجستیک: شناسایی نوجوانان در گروه پرخطر

در ادامه، برای بررسی احتمال قرارگرفتن نوجوانان در گروه دارای گرایش بالا به بازتولید خشونت، از رگرسیون لجستیک استفاده شد. برای این منظور، ابتدا نمره‌ی کل سازه‌ی «نگرش به بازتولید خشونت» برای هر فرد از مجموع امتیازات گویه‌های ۱۸ تا ۳۳ محاسبه شد؛ سپس بر اساس میانه‌ی این نمره در کل نمونه (میانه = ۴۳)، شرکت‌کنندگان به دو گروه تقسیم شدند: گروه کم‌خطر (کد ۰)، شامل افرادی با نمره‌ی پایین‌تر از میانه، و گروه پرخطر (کد ۱)، شامل افرادی با نمره‌ی بالاتر یا مساوی میانه. مدل اولیه با ورود هم‌زمان میزان استفاده از رسانه‌ها، مصرف محتوای خشن، وضعیت اقتصادی خانوار، جنسیت و مقطع تحصیلی اجرا شد. تنها میزان استفاده از رسانه‌ها و وضعیت اقتصادی خانوار در سطح ۰/۰۵ معنادار بودند؛ مدل با روش LR:Forward بازبرآورد شد و در مدل نهایی فقط این دو متغیر باقی ماندند.

جدول ۴-۱۹. نتایج مدل نهایی رگرسیون لجستیک برای پیش‌بینی قرارگرفتن در گروه پرخطر

متغیر	ضریب	مقدار معنی‌داری	Exp (B)	Wald
رگرسیون (B)				
مقدار ثابت	-۰/۸۳۱	۰/۱۴۱	۰/۴۳۶	۲/۱۶۴
میزان استفاده از رسانه‌ها	۰/۵۵	۰/۰۰۰	۱/۷۳	۱۳/۲۵۳

وضعیت اقتصادی خانوار	-۰/۳۶۷	۰/۰۰۹	۰/۶۹۲	۶/۷۷۴
----------------------	--------	-------	-------	-------

جدول ۴-۲۰. ارزیابی برازندگی مدل رگرسیون لجستیک

آماره square-Chi	مقدار معنی داری	Log likelihood ^۲	Nagelkerke R Square
هاسمر-لمشو			
۶/۱۷۳	۰/۶۲۸	۵۳۳/۰۱۸	۰/۰۶۸

جدول ۴-۲۱. دقت طبقه بندی مدل رگرسیون لجستیک

گروه واقعی	پیش بینی: کم خطر	پیش بینی: پر خطر	درصد صحت پیش بینی
کم خطر	۱۴۶	۶۸	٪ ۶۸/۲۰
پر خطر	۹۶	۹۱	٪ ۴۸/۷۰
درصد کلی		٪ ۵۹/۱۰	

میزان استفاده از رسانه ها با ضریب مثبت و معنادار ($B=۰/۵۵$ ، $p>۰/۰۱$) احتمال قرارگرفتن نوجوان در گروه پرخطر را افزایش می دهد ($B=۱/۷۳$) و وضعیت اقتصادی خانوار با ضریب منفی و معنادار ($B=-۰/۳۶۷$ ، $p=۰/۰۰۹$) این احتمال را کاهش می دهد ($B=-۰/۶۹۲$).

درباره ی برازندگی مدل، چند نکته باید با احتیاط بیان شود. مقدار Square R Nagelkerke برابر با ۰/۰۶۸ است که نشان می دهد قدرت توضیحی مدل محدود است. معنادار نبودن آزمون هاسمر-لمشو ($p=۰/۶۲۸$) به معنای «اثبات برازش خوب مدل» نیست، بلکه صرفاً به این معناست که شواهد کافی برای رد فرض برازش قابل قبول به دست نیامده است. دقت کلی طبقه بندی (۵۹/۱ درصد) نیز باید با احتیاط تفسیر شود؛ حساسیت مدل در شناسایی گروه پرخطر (۴۸/۷ درصد) پایین تر از دقت آن در گروه کم خطر (۶۸/۲ درصد) است. با توجه به این محدودیت ها، این مدل بیشتر جنبه ی اکتشافی دارد و جهت رابطه ی دو متغیر پیش بین با پیامد را نشان می دهد، نه ابزاری با دقت تشخیصی کافی برای غربالگری فردی.

یافته های این فصل نشان می دهد میزان استفاده از رسانه ها با بازتولید خشونت در میان نوجوانان رابطه ی مثبت و معنادار دارد و بازتولید خشونت نیز با ایجاد احساس ناامنی رابطه ی مثبت و معنادار نشان می دهد. این الگو در سه سطح تحلیل مستقل (همبستگی، رگرسیون خطی چندگانه، و مدل ساختاری SEM-PLS) به طور نسبتاً سازگار تکرار شده است، هرچند قدرت تبیین مدل ها در سطح ضعیف تا متوسط قرار دارد. رابطه ی میان مصرف رسانه و احساس ناامنی رابطه ای غیرمستقیم و کاملاً از طریق بازتولید خشونت است، نه رابطه ای مستقیم؛ آزمون بوت استرپ معناداری آماری این اثر غیرمستقیم را در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید کرد.

۴-۸. تحلیل حساسیت: بررسی پایداری یافته‌ها نسبت به روش داده‌های گمشده

برای اطمینان از استحکام یافته‌های گزارش‌شده نسبت به روش برخورد با داده‌های گمشده، تحلیل‌های اصلی پژوهش با استفاده از روش جایگزینی چندگانه (Imputation Multiple؛ پنج مجموعه‌ی برآوردشده) نیز تکرار شد. نتایج این دو روش در جدول ۲۲ مقایسه شده است.

۲-۴-تحلیل‌های استنباطی، مقدماتی و بررسی متغیرهای زمینه‌ای

پیش از آزمون مدل معادلات ساختاری، برای درک دقیق‌تر روابط و انتخاب روش‌های آماری مناسب، توزیع داده‌ها و روابط متغیرهای اصلی با متغیرهای زمینه‌ای بررسی شد.

جدول ۴-۲۲. مقایسه‌ی یافته‌های اصلی بر پایه‌ی جایگزینی میانگین و جایگزینی چندگانه (تحلیل حساسیت)

بخش تحلیل	متغیر / سازه	جایگزینی میانگین	جایگزینی چندگانه (MI)	تغییر معنادار؟
پایایی	میزان استفاده از رسانه‌ها (آلفا)	۰/۵۶۱	۰/۵۸۲	خیر
پایایی	بازتولید خشونت (آلفا)	۰/۸۲۳	۰/۸۱۱	خیر
همبستگی	بازتولید خشونت ↔ مصرف محتوای خشن	۰/۰۹۴ = r , ۰/۰۶۰ = p	۰/۰۹۱ = r , ۰/۰۶۹ = p	خیر
همبستگی	میزان مصرف رسانه ↔ احساس ناامنی	۰/۰۰۶ = -r , ۰/۹۰۷ = p	۰/۰۰۹ = -r , ۰/۸۹۲ = p	خیر
رگرسیون بازتولید خشونت	ضرایب و معناداری متغیرها	همه‌ی ضرایب معنادار در جدول ۸، به‌جز مصرف محتوای خشن (۰/۲۳۴) (p=	همان الگو با ضرایب مشابه (مصرف محتوای خشن ۰/۲۲۶؛ سایر متغیرها ۰/۰۰۸ < p)	خیر
رگرسیون احساس ناامنی	ضرایب و معناداری متغیرها	نقش مثبت رسانه و جنسیت هر دو معنادار (p= ۰/۰۰۰)	همان الگو با ضرایب مشابه (p= ۰/۰۰۰)	خیر
SEM-PLS	R^2 / Q^2 ضرایب مسیر	۰/۰۶۳ و R^2 ۰/۱۴۱؛ R^2 ۰/۲۸۸ و Q^2 ۰/۲۵۴؛ ضرایب مسیر ۰/۳۷۶ و ۰/۲۵۲ (p= ۰/۰۰۰)	۰/۰۵۶ و R^2 ۰/۱۳۵؛ R^2 ۰/۲۷۶ و Q^2 ۰/۲۴۸؛ ضرایب مسیر ۰/۳۶۴ و ۰/۲۴۳ (p= ۰/۰۰۰)	خیر

چنان‌که در جدول ۴-۲۲ مشاهده می‌شود، جهت، اندازه و معناداری روابط اصلی پژوهش در دو روش برخورد با داده‌های گمشده عملاً یکسان است. این یافته نشان می‌دهد نتایج گزارش‌شده در این پژوهش نسبت به روش جایگزینی داده‌های گمشده پایدار (tRobus) بوده و جایگزینی میانگین، با توجه به میزان پایین گمشدگی (۲/۶۶ درصد)، تأثیر قابل‌توجهی بر نتیجه‌گیری‌های اصلی نداشته است.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

یافته‌های پژوهش نشان داد میان مصرف رسانه و بازتولید خشونت در میان نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله شهر تهران رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و بازتولید خشونت نیز با افزایش احساس ناامنی همراه است. بنابراین، رسانه در تجربه زیسته نوجوانان فقط ابزار اطلاع‌رسانی یا سرگرمی نیست، بلکه می‌تواند بر نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و ادراک آنان از امنیت اجتماعی اثر بگذارد. باین‌حال، نتایج نشان نمی‌دهد که مصرف رسانه به‌صورت مستقیم و مستقل احساس ناامنی را افزایش می‌دهد؛ بلکه الگوی اصلی مدل ساختاری آن است که مصرف رسانه با بازتولید خشونت همراه است و بازتولید خشونت نیز با تشدید احساس ناامنی همبستگی دارد. به عبارت دیگر، بازتولید خشونت در پیوند میان مواجهه با رسانه و احساس ناامنی نقشی میانجی‌گرانه دارد؛ امری که ضرورت پرهیز از ادعای رابطه مستقیم و خطی میان رسانه و احساس ناامنی را در مدل‌های تبیینی نشان می‌دهد.

از نظر توصیفی، میانگین مصرف رسانه و بازتولید خشونت در سطح متوسط و احساس ناامنی در سطح متوسط متمایل به بالا قرار داشت. این وضعیت نشان می‌دهد مسئله مورد مطالعه در میان نوجوانان پدیده‌ای قابل توجه است که در نگرش‌ها و تجربه‌های روزمره آنان حضور دارد. درعین‌حال، متوسط‌بودن مقادیر متغیرها بیانگر آن است که نمی‌توان از گسترش فراگیر یا شدید خشونت و ناامنی در میان همه نوجوانان سخن گفت؛ بلکه باید آن را روندی اجتماعی و رسانه‌ای دانست که امکان مداخله در آن وجود دارد. نتایج مدل ساختاری نشان داد مصرف رسانه اثر مثبت و معناداری بر بازتولید خشونت دارد. این یافته با نظریه یادگیری اجتماعی باندورا (۱۹۷۷) هم‌خوان است؛ زیرا نوجوانان می‌توانند از طریق مشاهده، تکرار، همانندسازی و درونی‌سازی الگوهای رفتاری، کنش‌های خشونت‌آمیز را به‌عنوان شیوه حل تعارض یا ابزار کسب قدرت و منزلت بازتولید کنند. این نتیجه با مدل عمومی خشونت (GAM؛ اندرسون و بوشمن، ۲۰۰۲) نیز قابل تبیین است؛ زیرا مصرف مستمر رسانه می‌تواند از طریق فعال‌سازی افکار خصمانه، تحریک هیجانی، عادی‌سازی پاسخ‌های پرخاشگرانه و تغییر تفسیر نوجوان از موقعیت‌های اجتماعی، به‌عنوان متغیری مرتبط، ساختارهای دانشی پرخاشگرانه را برانگیخته و احتمال پذیرش یا بازتولید خشونت را افزایش دهد.

یافته‌ها با فرضیه حساسیت‌زدایی نیز ارتباط دارد. مواجهه مکرر با خشونت رسانه‌ای، حتی بدون مصرف مستقیم محتوای آشکارا خشن، می‌تواند قبح خشونت را کاهش دهد و آن را به بخشی عادی از جهان اجتماعی نوجوان تبدیل کند. باین‌حال، چون حساسیت هیجانی در این پژوهش به‌طور مستقل سنجیده نشده است، این تبیین باید با احتیاط مطرح شود و به‌عنوان سازوکاری احتمالی، نه نتیجه‌ای قطعی، در نظر گرفته شود.

یافته دوم نشان داد بازتولید خشونت اثر مثبت و معناداری بر احساس ناامنی دارد. این نتیجه از نظر جرم‌شناختی اهمیت دارد؛ زیرا احساس ناامنی نوجوانان فقط محصول مواجهه با اخبار جرم یا روایت‌های رسانه‌ای تهدیدآمیز نیست، بلکه می‌تواند از تجربه و ادراک آنان از گسترش الگوهای خشونت‌آمیز در روابط روزمره نیز ناشی شود. به بیان دیگر، هرچه نوجوان خشونت را در نگرش، زبان، رفتار یا تعاملات اجتماعی بیشتر بازتولید کند یا آن را در محیط پیرامون خود عادی‌تر ببیند، احتمال بیشتری دارد جهان اجتماعی را ناامن‌تر، خصمانه‌تر و غیرقابل اعتمادتر ادراک کند.

از منظر نظریه کاشت گرینبر (۱۹۷۶)، یافته‌ها نشان می‌دهد رسانه می‌تواند در بلندمدت بر تصویر نوجوان از واقعیت اجتماعی اثر بگذارد. باین‌حال، نتایج با قرائت ساده و مستقیم از این نظریه کاملاً منطبق نیست؛ زیرا رابطه مستقیم و تک‌متغیره مصرف رسانه با احساس ناامنی معنادار نشد. بنابراین، اثر رسانه بر احساس ناامنی در این پژوهش بیشتر به‌صورت غیرمستقیم و از مسیر بازتولید خشونت قابل توضیح است. این نکته از تفسیر اغراق‌آمیز نتایج جلوگیری می‌کند و نشان می‌دهد رسانه تنها یکی از عوامل

مرتبط با احساس ناامنی است، نه علت یگانه یا قطعی آن. در واقع، عدم معناداری مسیر مستقیم بیانگر آن است که مواجهه رسانه‌ای به‌خودی‌خود حس ناامنی تولید نمی‌کند، مگر آن‌که با الگوهای رفتاری و نگرشی بازتولیدکننده خشونت در زیست‌جهان نوجوان همراه باشد.

چارچوب هراس اخلاقی (کوهن، ۱۹۷۲) و مارپیچ سکوت (نوئل-نویفمن، ۱۹۷۴) نیز می‌تواند بخشی از نتایج را توضیح دهد. رسانه‌ها با برجسته‌سازی خشونت، جرم، تهدید و بی‌ثباتی اجتماعی می‌توانند در شکل‌گیری ذهنیت ناامن نقش داشته باشند. همچنین، هنگامی که نوجوانان احساس کنند خشونت یا ناامنی به وضعیت غالب جامعه تبدیل شده است، ممکن است احساس بی‌قدرتی، سکوت، انزوا یا کاهش اعتماد اجتماعی در آنان تقویت شود. با این حال، داده‌های پژوهش نشان می‌دهد این فرایند بیش از آنکه صرفاً از مسیر بازنمایی تهدید عمل کند، از طریق عادی‌شدن و بازتولید خشونت در نگرش‌ها و روابط اجتماعی نوجوانان قابل فهم است.

در خصوص تبیین تفاوت میان همبستگی‌های ساده دومتغیره و ضرایب مسیر در مدل ساختاری (PLS-SEM)، ذکر این نکته ضروری است که آزمون‌های همبستگی اولیه تنها روابط ناخالص و بدون کنترل را میان متغیرها می‌سنجند، در حالی که الگوریتم مدل‌سازی معادلات ساختاری و تحلیل رگرسیون چندگانه، اثر هر متغیر را در حضور هم‌زمان سایر سازه‌ها و با کنترل واریانس مشترک (اشتراکی) برآورد می‌کنند. از این رو، کاهش شدت یا عدم معناداری برخی مسیرهای مستقیم در مدل ساختاری، ناشی از نقش واسطه‌ای بازتولید خشونت و هم‌پوشانی اثرات پیش‌بین‌هاست و نباید به‌منزله تناقض آماری، بلکه نشانه دقت تفکیک اثرات در تحلیل‌های چندمتغیره قلمداد شود.

از حیث پیشینه پژوهش، نتایج حاضر با مطالعات مظفری و محمدی‌صادق (۱۳۹۷)، جندابی (۱۳۹۸)، منصور (۱۳۹۵) و زمانی (۱۳۹۶) هم‌سو است؛ زیرا این پژوهش‌ها نیز بر ارتباط مصرف رسانه، مواجهه با محتوای خشونت‌آمیز یا حضور در فضای مجازی با افزایش گرایش به خشونت در نوجوانان تأکید کرده‌اند. در مطالعات خارجی نیز یافته‌ها با نتایج کانتور (۲۰۰۰)، اندرسون و همکاران (۲۰۱۰؛ ۲۰۱۷) و برایانت و الیور (۲۰۰۹) هم‌خوان است؛ زیرا در این آثار، مواجهه مکرر با خشونت رسانه‌ای با افزایش پرخاشگری، عادی‌سازی خشونت، کاهش همدلی و شکل‌گیری طرحواره‌های تهاجمی مرتبط دانسته شده است.

در زمینه احساس ناامنی، نتایج پژوهش با مطالعات صفاری و صابری (۱۴۰۲)، قلی‌پور آهنگر (۱۳۹۹)، حیدری و همکاران (۱۴۰۱) و گریر (۲۰۰۷) قابل‌مقایسه است؛ زیرا این مطالعات نشان داده‌اند رسانه‌ها بر ادراک مخاطبان از جرم، تهدید و ناامنی اجتماعی اثر می‌گذارند. با این حال، تفاوت مهم پژوهش حاضر آن است که اثر مصرف رسانه بر احساس ناامنی به‌صورت مستقیم تأیید نشد، بلکه از مسیر بازتولید خشونت معنا یافت. از این جهت، یافته‌های حاضر با پژوهش‌هایی مانند رفیعی، مداحی و سیارخلج (۱۳۹۹) نیز قابل جمع است؛ زیرا آن پژوهش نشان داده است اثر رسانه بر احساس امنیت همواره مطلق، یکسان و مستقیم نیست و به نوع رسانه، نوع محتوا، زمینه اجتماعی و ویژگی‌های مخاطبان بستگی دارد.

تحلیل‌های رگرسیونی نیز این برداشت را تقویت کرد. در مدل رگرسیون خطی مربوط به بازتولید خشونت، میزان استفاده از رسانه‌ها، نقش ادراک‌شده رسانه، وضعیت اقتصادی خانوار و محل تولد معنادار بودند. وضعیت اقتصادی خانوار رابطه منفی با بازتولید خشونت داشت؛ یعنی با بهبود وضعیت اقتصادی، میزان بازتولید خشونت کاهش یافت. این یافته نشان می‌دهد اثر رسانه را نباید جدا از زمینه اجتماعی و اقتصادی نوجوانان تحلیل کرد؛ زیرا نوجوانان دارای وضعیت اقتصادی آسیب‌پذیرتر ممکن است در برابر آثار منفی مصرف رسانه‌ای و بازتولید الگوهای خشونت‌آمیز آسیب‌پذیری بیشتری داشته باشند.

در مدل مربوط به احساس ناامنی، جنسیت و نقش ادراک شده رسانه معنادار شدند. دختران در مقایسه با پسران احساس ناامنی بیشتری گزارش کردند، درحالی که از نظر بازتولید خشونت تفاوت معناداری میان دختران و پسران مشاهده نشد. این یافته نشان می‌دهد جنسیت بیش از آنکه با بازتولید خشونت مرتبط باشد، با تجربه ناامنی و ادراک تهدید پیوند دارد. بنابراین، سیاست‌های پیشگیرانه و حمایتی مدارس باید به تفاوت‌های جنسیتی در تجربه ناامنی توجه کنند و برنامه‌های یکسان را برای همه نوجوانان کافی ندانند.

نتایج رگرسیون لجستیک نیز نشان داد میزان استفاده از رسانه‌ها و وضعیت اقتصادی خانوار دو عامل معنادار در پیش‌بینی قرار گرفتن نوجوانان در گروه پرخطر از نظر بازتولید خشونت هستند. بر اساس این مدل، با افزایش یک واحد در میزان استفاده از رسانه‌ها، شانس قرار گرفتن نوجوان در گروه پرخطر حدود ۷۳/۱ برابر افزایش یافت؛ در مقابل، بهبود وضعیت اقتصادی خانوار احتمال عضویت در این گروه را کاهش داد. باین‌حال، با توجه به ضریب تعیین نایجل کرک ($R^2 = 0.068$ Nagelkerke) که نشان می‌دهد مدل رگرسیون لجستیک تنها حدود ۸/۶ درصد از واریانس تعلق به گروه پرخطر را تبیین می‌کند و شاخص مساحت زیر منحنی راک ($AUC=0.638$) که در سطح پیش‌بینی ضعیف تا متوسط قرار دارد، باید از هرگونه ادعای قطعی در زمینه شناسایی زودهنگام یا پیش‌بینی فردی نوجوانان در معرض خطر پرهیز نمود. این مدل تنها می‌تواند به عنوان یک چارچوب اکتشافی و غربالگری اولیه جهت شناسایی روندهای کلی عمل کند؛ زیرا بازتولید خشونت و احساس ناامنی پدیده‌هایی چندعاملی‌اند و باید در کنار مصرف رسانه، عواملی مانند خانواده، مدرسه، گروه همسالان، تجربه مستقیم یا غیرمستقیم خشونت، ویژگی‌های روان‌شناختی، کیفیت نظارت والدین و شرایط محیطی نیز بررسی شوند.

علاوه بر این، در تفسیر تمامی یافته‌های این مطالعه باید محدودیت‌های روش‌شناختی طرح پژوهش را مدنظر قرار داد. این پژوهش از یک طرح مقطعی بهره برده است؛ بنابراین داده‌های همبستگی و مدل‌های ساختاری حاضر تنها نشان‌دهنده روابط هم‌زمان میان متغیرها هستند و استنباط هرگونه رابطه علت و معلولی قطعی بر اساس آن‌ها فاقد وجاهت علمی است. احتمال علیت معکوس را نمی‌توان نادیده گرفت؛ به این معنا که نوجوانانی که زمینه‌های پرخطر یا بازتولید خشونت بالاتری دارند، ممکن است خود به سمت مصرف بیشتر رسانه‌های خشونت‌آمیز سوق پیدا کنند، یا نوجوانانی که پیشاپیش احساس ناامنی بالاتری دارند، به مصرف بیشتر اخبار و محتواهای رسانه‌ای گرایش یابند. همچنین، متغیرهای مداخله‌گر و کنترل‌نشده‌ای نظیر پیشینه تعارضات خانوادگی، ویژگی‌های شخصیتی و فشار گروه همسالان می‌توانند بخشی از این روابط را تحت تأثیر قرار دهند. از این رو، تعمیم قطعی نتایج نیازمند مطالعات طولی در آینده است.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد مصرف رسانه در میان نوجوانان تهرانی با بازتولید خشونت رابطه معنادار دارد و بازتولید خشونت نیز یکی از مسیرهای مرتبط با تشدید احساس ناامنی است. بنابراین، مداخله در این حوزه نباید به محدودسازی مصرف رسانه یا هشدارهای کلی اخلاقی تقلیل یابد، بلکه باید بر مدیریت الگوی مصرف، آموزش انتقادی سواد رسانه‌ای، کاهش عادی‌سازی خشونت، مداخله مدرسه‌محور، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیرتر و تنظیم‌گری دقیق محتوای خشونت‌آمیز متمرکز شود.

پیشنهادهای کاربردی

۱. وزارت آموزش و پرورش در پایه‌های هفتم تا دوازدهم، بسته آموزشی کوتاهی با عنوان «تفکر انتقادی در مصرف رسانه و حل تعارض بدون خشونت» تدوین و اجرا کند. این بسته دست‌کم شامل سه جلسه کارگاهی باشد: تشخیص خشونت آشکار و پنهان در رسانه‌ها؛ تمرین پاسخ غیرخشونت‌آمیز به موقعیت‌های تعارض؛ و تحلیل پیامدهای عینی خشونت برای بزه‌کار، بزه دیده و جامعه.

۲. مراکز مشاوره و ادارات آموزش و پرورش، به جای ابزارهای غربالگری تک‌عاملی، برنامه‌های پایش سلامت روانی-اجتماعی مدرسه‌محور را تقویت کرده و خدمات مشاوره‌ای و مهارت‌های کنترل خشم را به صورت عمومی و بدون برچسب‌زنی، در دسترس تمامی دانش‌آموزانی که با تعارضات رفتاری یا اضطراب مواجه هستند قرار دهند.
۳. مدارس متوسطه در طول سال تحصیلی کارگاه‌های توانمندسازی برای اولیا برگزار کنند. محتوای این کارگاه‌ها بر «میانجی‌گری فعال والدین» (گفت‌وگوی انتقادی درباره محتوای رسانه‌ها به جای ممنوعیت صرف)، تنظیم الگوهای مصرف دیجیتال در خانواده و راهکارهای گفت‌وگو با نوجوان پس از مواجهه با اخبار یا تصاویر خشونت‌آمیز متمرکز باشد.
۴. سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیستم رده‌بندی سنی و درج هشدارهای شفاف محتوایی (تفکیک نوع خشونت از جمله فیزیکی، کلامی، خودآزاری و رفتارهای پرخطر) را برای پلتفرم‌های نمایش خانگی و بازی‌های ویدئویی الزامی و نظام‌مند کنند.
۵. پلتفرم‌های نمایش خانگی و ارائه‌دهندگان محتوا، سامانه‌های نظارت والدینی و نمایه‌های اختصاصی کودک و نوجوان را به صورت پیش‌فرض در دسترس و کاربرپسند قرار دهند تا دسترسی به محتواهای حساس نیاز به تأیید والدین داشته باشد.
۶. شهرداری تهران و سازمان‌های فرهنگی-ورزشی در محلات پرجمعیت، فضاهای جایگزین فراغت (مانند باشگاه‌های تحلیل فیلم، کارگاه‌های مشارکتی تئاتر تعارض، مسابقات ورزشی و کارگاه‌های تولید محتوای مثبت) ایجاد کنند تا الگوی مصرف رسانه‌ای نوجوانان از حالت منفعلانه به مشارکت فعال و خلاقانه تغییر یابد.
۷. مشاوران مدارس دخترانه، با توجه به یافته‌های پژوهش مبنی بر احساس ناامنی و اضطراب بالاتر در دختران نوجوان، کارگاه‌های ویژه‌ای با محوریت «امنیت روانی، مدیریت ترس‌های اجتماعی و مهارت‌های خودمراقبتی» برگزار کنند تا سازوکارهای مقابله با هراس‌های ناشی از اخبار حوادث و محتواهای خشن تقویت شود.
۸. سازمان صداوسیما و تولیدکنندگان محتوا در بازنمایی درام‌ها و فیلم‌های نوجوان‌محور، از نمایش خشونت جذاب یا بدون پیامد پرهیز کرده و هزینه‌ها و پیامدهای واقعی روانی، خانوادگی و کیفری رفتارهای پرخطر را به تصویر بکشند تا مکانیسم «الگوبرداری جانشینی» مهار گردد.

منابع فارسی

- احمدی، حبیب. (۱۴۰۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: انتشارات سمت.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی «زنان کتک خورده»*. تهران: نشر سالی.
- امیریان فارسانی، امین. (۱۴۰۵). *رسانه‌های جمعی، ترس از جرم و عوام‌گرایی کیفری: نقدی بر سیاست جنایی معاصر*. نشریه مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی، ۳(۱)، ۱۳۷-۱۵۷.
- باهنر، ناصر، و جعفری کیزقان، طاهره. (۱۳۸۹). *تلویزیون و تأثیرات کاشتی آن بر هویت فرهنگی ایرانیان: تحقیقات فرهنگی*، ۳(۴)، ۱۳۱-۱۵۶.
- بری، گونتر. (۱۳۸۴). *روش‌های تحقیق رسانه‌ای (ترجمه مینو نیکو)*. اداره کل پژوهش‌های سیما.
- جندابی، ربابه. (۱۳۹۲). *رابطه استفاده از رسانه‌های تصویری و رفتارهای خشونت‌آمیز در نوجوانان شهر تهران*. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا (س).

- حسینی انجدانی، مریم (۱۳۸۷). «بررسی تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان»، علوم اجتماعی، نشریه پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۵۴، صفحات ۸۲ تا ۱۰۱. حیدری، سمیرا، هاشمیان‌فر، سید علی، و حقیقتیان، منصور. (۱۳۹۹). ترس از جرم در رسانه‌های اجتماعی، *انتظام اجتماعی*، (۳۳).
- رستگار، ایرج (۱۳۹۰). ارتباطات دیجیتالی و شکل‌گیری مارپیچ سکوت مواج. نشریه جامعه، فرهنگ و رسانه، شماره ۱، ۱۰۹-۱۲۲.
- رفیعی، حسن رضا؛ مداحی، جواد؛ سیارخلج، حامد (۱۳۹۹). «رابطه دینداری و رسانه‌های جمعی با احساس امنیت در شهر زاهدان»، نشریه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۶۲، صفحات ۸۸ تا ۱۰۷.
- زمانی، صادق. (۱۴۰۲). نقش رسانه‌ها در بزهکاری اطفال و نوجوانان و راه‌های پیشگیری از منظر پیشگیری رشد مدار با تأکید بر شبکه‌های فضای مجازی. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، قم: دانشکده حقوق دانشگاه مفید.
- صفاری، علی، و صابری، راضیه. (۱۳۹۴). تأثیر رسانه‌ها بر خشونت‌گرایی و احساس ناامنی. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۳(۶)، ۳۷-۸۴.
- غضنفری، محمدرضا. (۱۳۹۴). نقش رسانه‌های گروهی در ارتکاب جرم و بزهکاری. پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- فاضل، رضا. (۱۳۸۷). رابطه رفتار والدین و پایگاه اجتماعی-اقتصادی با تماشای خشونت تلویزیونی و تأیید و توسل به آن در کودکان. پژوهش و سنجش، ۱۵(۵۴).
- فولادی راد، فرزانه. (۱۳۹۱). بررسی رابطه خشونت تلویزیونی با خشونت واقعی در میان کودکان. مطالعات رسانه‌ای، ۷(۱۸)، ۱۱۳-۱۲۵.
- قلی‌پور آهنگر، روح‌الله. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین خبر و احساس امنیت. پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق (قیام دشت).
- کارلسون و همکاران. (۱۳۸۰). کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی (ترجمه مهدی شفتی). مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- مظفری، افسانه، و محمدی صادق، سعید. (۱۳۸۹). نقش پایگاه اجتماعی-اقتصادی نوجوانان در خشونت‌پذیری از سریال‌های تلویزیونی (مطالعه موردی نوجوانان زاهدان). پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۴(۳)، ۷۱-۹۶.
- معتمدنژاد، کاظم. (۱۴۰۲). وسایل ارتباط جمعی (جلد ۱). انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- منصور، رعنا. (۱۳۹۴). مواجهه با رسانه (تلویزیون، ماهواره و اینترنت) و تأثیر آن بر رفتارهای خشونت‌آمیز نوجوانان شهر بناب. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء (س).
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و سیدزاده‌ثانی، سید مهدی. (۱۳۹۱). رژیم بین‌المللی هراس اخلاقی: نقش رسانه. تحقیقات حقوقی، ۸(۸)، ۱۳۷-۱۷۵.

منابع غیرفارسی

- American Psychological Association. (2023, May). Health advisory on social media use in adolescence. Retrieved from <https://www.apa.org/topics/social-media-internet/health-advisory-adolescent-social-media-use>

- Anderson, C.; Carragey, N. & Eubanks, J. (2003). Exposure to violent media: The effects of songs with violent lyrics on aggressive thoughts and feelings. *Journal of personality and social psychology*, 84(5)960-971.
- Anderson, C.; Carragey, N.; Flanagan, M.; Benjamin, A.; Eubanks, J. & Valentine, J. (2004). Violent video games: specific effects of violent content on aggressive thoughts and behavior. *Advances in experimental social psychology*, 36(1).199-249.
- Bryant, Jennings, Oliver, Mary Beth, *Media Effects*. (2009) ,Routledge.
- Bushman, B.J., & Huesmann, L.R. (2006). Short-term and long-term effects of violent media on aggression in children and adults. *Archives of Pediatric and Adolescent Medicine*, 160,348-352.
- Cantor, Joanne. (2000). Media Violence. *Journal of adolescent health* 27(2),30-34.
- Cohen, S. (2011). *Folk devils and moral panics: The creation of the Mods and Rockers*. Routledge.
- Dou, Y., Zhang, M. (2025). Longitudinal reciprocal relationship between media violence exposure and aggression among junior high school students in China: a cross-lagged analysis. *Front. Psychol.* 15:1441738. doi: 10.3389/fpsyg.2024.1441738
- Greer, Chris. (2010). *News Media Criminology*, City University London.
- Recuero, R. (2024). The Platformization of Violence: Toward a Concept of Discursive Toxicity on Social Media. *Social Media + Society*, 10(1).
- Sprafkin, J. Gadow, K. Dussault, M. (1986) "Reality perceptions of Television. A Preliminary Comparison of Emotionally Disturbed and Nonhandicapped Children". *American Journal of Orthopsychiatry Press*, No.56, p 147-52.
- Tannenbaum, Percy H., Zillmann, D. (1975). Emotional Arousal in the Facilitation of Aggression Through Communication, *Advances in Experimental Social Psychology* [Volume 8](#), 1975, Pages 149-192.
- Teng, Z., and B. J. Bushman. 2025. "Best Practice Procedures in Longitudinal Research of Violent Media Effects: Reanalysis of the Lacko et al. (2024) Study as a Case Study." *Aggressive Behavior* 52: 1–11. <https://doi.org/10.1002/ab.70054>.
- Yar, Majid. (2012). *Crime, Media and the Will-to-Representation: Reconsidering Relationships in the New Media Age*, University of Hull, UK.

The Role of Media in the Reproduction of Violence and the Formation of Perceived Insecurity among Adolescents: A Field Study in Tehran

Abstract

In the contemporary world, media are considered key components shaping adolescents' perception of threat, violence, and social security; hence, structurally explaining the mechanism of violence reproduction and its link to the feeling of insecurity is of fundamental importance in media criminology. The present study was conducted with the aim of analyzing the structural correlation among media consumption, reproduction of violence, and feeling of insecurity among adolescents in Tehran, and testing the mediating role of violence reproduction in this process. The research design was descriptive-correlational of structural equation modeling type. The statistical population consisted of adolescents aged 15 to 18 in Tehran during the 2023–2024 academic year, from which, based on the sample size determination model, 401 individuals were selected through an adjusted multistage cluster sampling method. The data collection tool was a standardized structured questionnaire, whose convergent validity ($AVE > 0.5$), discriminant validity ($HTMT \text{ matrix} < 0.85$), and composite reliability were confirmed following item refinement. Data analysis and structural model evaluation were performed using SPSS and SmartPLS software (bootstrapping algorithm with 5000 resamples). The findings from the model evaluation indicated that media consumption has a positive and significant statistical predictive power on adolescents' reproduction of violence and also demonstrates a direct structural relationship with the intensification of feelings of insecurity. Furthermore, the test of indirect effects indicates that the reproduction of violent patterns plays a mediating role in reinforcing subjective feelings of insecurity in this age group. Accordingly, the consumption of violent media themes operates

not as a sole/sufficient cause, but rather as a facilitating and reproducing factor of deviant behaviors, the secondary consequence of which is the undermining of adolescents' subjective security. Finally, formulating developmental preventive policies, strengthening critical media literacy, and redefining professional ethical codes in media violence representation are among the necessities for reducing the grounds for violence reproduction and safeguarding adolescents' sense of security.

Keywords:Media Consumption, Media Violence, Reproduction of Violence, Sense of Insecurity; Adolescents, Social Security